

منجک

سال هفتم / شماره ۹۸ / آبانماه ۱۴۰۵

آن روزها تکرار نخواهد شد

بنده به عنوان خادم مردم عزیز ایران اعلام می‌کنم که آن روزهای سابق
اسطه‌گری استعمارگران بر ایران آکه دشمن مآرزوی بازگشت
به آن را دارد، گذشت و دیگر هیچگاه تکرار نخواهد شد.



آن روزهایی که آنان(دشمنان) دوست دارند کشور ما را به آن برگردانند، روزهایی بود پر از عقب ماندگی، ذلت و خواری، وابستگی و بدنامی ایران در جهان اسلام، و این روزهایی که در آن هستیم پُر است از پیشرفت، عزّت، استقلال، و قدرِ اعلای اعتبار در جهان اسلام و بلکه کلّ جهان. امروز کسانی ما را ابرقدرت چهارم دنیا می‌دانند. البته آنان بر اساس محاسبات دنیایی چنین می‌گویند، ولی محاسبات الهی، کشوری که خود را متعلّق به عترت طاهره علیهم‌السلام می‌داند و عمده مردمانش دل بسته آن والامقامانند و برای اقامه حق، هراسی ندارند، را قدرت اوّل جهان می‌دانند....

امیدوارم با استمرار تفضّلات الهی و دعای خاصّ سرورمان علیه‌السلام، ملت ایران و همه یاران مقاومت، جز با نصر و فتح و عزّت، و دشمنان‌شان جز با شکست و خواری، مواجه نشوند، بمنّ الله و کرّمه.

سید مجتبی حسینی خامنه‌ای، ۱۴۰۵/۷/۶



ماهانامه منبر | آبان ۱۴۰۵ | شماره ۹۸

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود (عج) فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم نادری
آقایان حامدی، غیبی

شیراز، خیابان زند، کوچه ۴۴ (مهدیه)، مجتمع
فرهنگی آموزشی مهدویت، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) فارس



مجلس شورای اسلامی ایران



جمهوری اسلامی ایران

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com
مراجعه نمایید.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۲۳۰۲۳۶۵

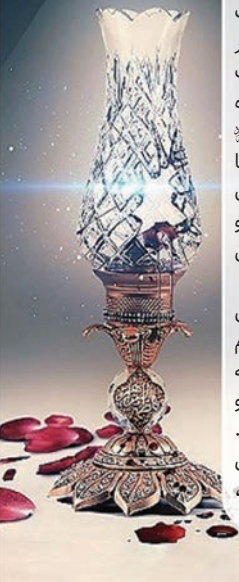
فهرست مطالب

- سخن سردبیر ۴
- تا آخرین نفس پای ولایت ۶
- در محضر شهدا ۸
- دقایقی در محضر استاد ۱۳
- نقش زنان در سپهر انقلاب
مهدوی ۱۷
- حلقه اتصال آسمان و زمین ۲۱
- الهیات جنگ و قدرت ۲۶
- اندکی درنگ ۳۵
- تئوری پردازان تقابل ۴۱
- روایت یک دغدغه ۴۸
- جامعه سازی شیعی و ایمانی در
سیره سیاسی ائمه (علیهم السلام) ۵۶
- دین بازی و دین سازی ۶۷
- سفر بیست و پنجم ۷۴
- تلنگر ۷۹
- گزارش تصویری ۸۳

سخن سردبیر

حضرت زهرا علیها السلام در دفاع از ولایت، به عنوان الگوی کامل منتظران ظهور، رفتارهای برجسته و نمونه‌ای ارائه دادند که نشان‌دهنده ایمان عمیق، شجاعت و پایداری ایشان به حق بود. پس از شهادت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، ایشان با استقامت و صراحت تمام، از ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام دفاع کرده و در مقابل ظلم و بی‌عدالتی که در حق اهل بیت علیهم السلام روا داشته شده بود، ایستادگی کردند. ایشان با خواندن خطبه و با بیانی قاطع و همراهی ولی زمان خود، نشان دادند که انتظار ظهور منجی با سکوت و انفعال ممکن نیست، بلکه نیازمند موضع‌گیری فعال و آگاهانه است.

منتظر، باید مجاهد بوده و در میدان باشد. کما این که زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام به عنوان الگوی تام و تمام یک مؤمن، آن جا که تبیین و بیان لازم بود، خطبه خواندند، آن جا که مال لازم بود، تقدیم کردند و آن جا که بذل جان بود، در طبق اخلاص نهادند. فرزندان‌شان را نیز این گونه تربیت کردند که برای اعتلای اسلام ناب محمدی، از دادن آن چه دارند،



مضایقه نکرده و مُجدانه و مجاهدانه، قیام‌الله نمایند. این رفتار حضرت زهرا (ع) به منتظران ظهور، می‌آموزد که انتظار واقعی، همراه با عمل، دفاع از حق و حفظ ارزش‌های ولایی است.

هم چنین ایشان به منتظران ظهور آموختند که یک منتظر، باید با ایمان راسخ، صبر و مقاومت در برابر ظلم ... راه را برای تحقق ظهور امام زمان (ع) و عدالت مهدوی هموار نماید. به همین دلیل، منتظران می‌توانند با پیروی از سیره ایشان در مسیر انتظار، فعال و مؤثر گام بردارند.

بنابراین منتظران مصلح کل (ع) باید از هر لحاظ شایستگی و لیاقت خود را برای همراهی با انقلاب بزرگ جهانی حضرت مهدی (ع) نشان دهند و در مخاطرات و سختی‌ها عقب نشینی نکنند و در حد توان به احیای فضایل انسانی در جامعه بپردازند.

پس منتظران، باید به تأسی از حضرت زهرا (ع) با تمام نیرو، در اطاعت و خدمت و دفاع از حریم امام زمان خود بکوشند و تلاش نمایند تا مشکلات ظهور را مرتفع کنند تا ان شاءالله به زودی زود شاهد ظهور موفورالسرور حضرتش باشند.



زهرای علیها السلام حرف تازه خدا بود: اَنَا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، تازه ترین اتفاقِ عالم... زهرا علیها السلام حصنِ حصینِ ولایت بود و آموزگارِ خوبِ شهادت. تلاوتِ بیداری و سایبانِ شوق، تولّدِ بالغِ تاریخ و بهارِ سرشارِ دل‌های آشنا. زهرا علیها السلام مُعَرِّفِ نهایتِ کمالِ زن است و اوجِ عروجِ انسان. چشمه غدیر در باغستانِ ایشان، به بلوغِ رسید و غدیری‌ها از دامنِ عصمتِ حضرتش به رویش رسیدند.

زهرا علیها السلام گلی است با هیجده گلبرگِ بی‌مثال، با هیجده بهارِ لایزال. خوشا به حالِ هیجده بهاری که با ایشان شکفتند. هیجده تابستانی که به بار نشستند، هیجده خزانِی که با باد، همسفر شدند و هیجده زمستانی که سفیدپوش گردیدند.... کوه‌ها، حجمِ عقده‌های کبودِ ایشان است و دریاها، چکیده‌ی اشک‌های غریبانه‌ی حضرتش.

از آن روز که فدک به نامِ زهرا علیها السلام شد، فلک، قافیه‌ای در خورِ یافت و از آن دم که آب، مهریه‌ی ایشان گردید، سفینه‌ی اهل بیت علیهم السلام به جریان افتاد.

از جغرافیای قتلگاه، خبر داشت. کربلا را بر دامن می‌نشاند. برای عاشورا، لالایی می‌خواند. گیسوانِ

تا آخرین نفس
پای ولایت



اسارت را شانه می‌زد! حکایت چاه و محرابِ خون را می‌دانست. با این همه، اهل شکایت نبود....!

در محرابِ عبادت، ضیاءبخش ملکوت و سماوات بود، معصومه‌ای که غضب و رضایش، غضب و رضای خدا بود. فاطمه مرضیه، مُحَدَّثه، طاهره، بتول و منصوره‌ی سماوات بود.

زهرای علیها السلام مدافع و غمخوار امام زمانش بود. برای دفاع از امام زمان خویش، زخم خورد، پهلویش شکست، به حریمِ خانه‌اش بی احترامی شد، سیلی ستم و تازیانه‌ی کینه را به جان خرید، اما.... امام زمانش را تنها نگذاشت ...

افسوس از سوره کوثر! که در آن خانه‌ی گلین، همسایه‌ی اهالی غفلت شد! آه! از زمزمه‌های شرحه، شرحه‌ی بتول، که در نیمه شبِ سجاده و تسبیح، ارکان عرش را به لرزه می‌افکند! آه! از ریحانه رسول صلی الله علیه و آله، که چشمانِ حقیقت ستیزِ زمانه، رخساره‌ی طهارتش را طاقت نیاورد.

در این روزهای پر درد و آه! صاحب عزای فاطمه علیها السلام را می‌جوییم، دل‌مان به روضه مادر، عادت کرده و قلبمان با هر نوحه، دلتنگِ آن غایب از نظر می‌شود...

ای آئینه کمال خلقت و ای زیباترین معروف خدا! به جان مادران، از احرام انتظار، خارج شوید و اعتکاف هجران را بشکنید، روزه‌ی غربت را افطار کنید و نفوس مُردگان را زندگی بخشید.

آخر تا کی انتظار! یابن الحسن، در عزای مادران، جامه‌ی ظهور را بپوشید چرا که مردم سراغِ صاحبِ عزا را می‌گیرند. اَللّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ



چیزی نیست

در عملیات بیت المقدس، به سر احمد ترکش خورده بود. با التماس، او را به اورژانس بردیم. اصرار داشت سرپایی مداوایش کنند. پزشک که زخم عمیقش را دید، بستریاش کرد. بر اثر خونریزی زیاد، از هوش رفت، اما یکبار به هوش آمد و گفت: بلند شو برویم! اصرار کردم و دلیل این تصمیم را پرسیدم؟!

گفت: می گویم اما به شرط این که تا زنده ام به کسی نگوئی، قول دادم. گفت: در اتاق عمل خوابیده بودم که حضرت زهرا (علیها السلام) از در وارد شدند. دستی به سرم کشیده و فرمودند: بلند شو! چیزی نیست. بلند شو برو، به کارهایت برس!!

محضر شد



گُردان یا زهرا (ع)

از بس که شیفته‌ی حضرت زهرا (ع) بود، به سادات هم ارادت ویژه‌ای داشت. گردانی به نام «یا زهرا (ع)» داشت که بیش تر نیروهایش از سادات بودند. داشت سوار توپوتا می‌شد که برود. جلو رفته و گفتم: برادر تورجی! می‌خواهم به گردان یا زهرا (ع) بیایم!

گفت: شرمنده! جا نداریم. گفتم: مگر می‌شود گردانِ مادرمان، برای ما جا نداشته باشد؟! تا فهمید سید هستم، پیاده شد، خودش برگه‌ام را به پرسنلی بُرد و اسمم را نوشت.

یک روز برای مرخصی، خدمت ایشان رفتم، نداد. نقطه ضعفش را می‌دانستم. گفتم: شکایت را به مادرم می‌کنم!!

از سنگر که بیرون آمدم، پا برهنه و با چشمان اشک‌آلود دنبال آمده بود، با یک برگه‌ی مرخصی سفید امضاء! گفت: هر چقدر خواستی بنویس، اما حرفت را پس بگیر!!^{۲۱}

عنایت

حاج قاسم گفت: در جنگ ۳۳ روزه یکی از برادران مسئول حزب الله، برایم نقل کرد، در حالت خواب و بیداری بودم که دیدم روبرویم یک بانویی باحجاب کامل، ایستاده و دو خانم دیگر هم کنار ایشان به فاصله کمی عقب تر، پشت سر ایشان ایستاده اند...

حس کردم که ایشان خانم فاطمه زهرا (ع) می‌باشند... جلو رفته و کنار بانو ایستاده و به زبان عربی گفتم: وضع ما را ملاحظه می‌فرمایید... می‌بینید ما در چه وضعی هستیم... خانم فرمودند: درست می‌شود... من اصرار داشتم

که چیزی از ایشان بگیرم... خانم دوباره فرمودند: درست می شود و از میان لباس خود، یک دستمالی را بیرون آورده و تکان داده و فرمودند: تمام شد... چند لحظه بعد بر اثر شلیک موشکی، هلیکوپتر اسرائیلی سقوط کرد و به فاصله چند دقیقه بعد، هفت تانک مرکاواي آن ها توسط موشک های کورنت، زده و به آتش کشیده شد و ورق جنگ به نفع حزب الله و محور مقاومت، برگشت و بعد از ۳۳ روز جنگ شدید و بی سابقه، برای اولین بار اسرائیل تمام شروط حزب الله را قبول کرده و عقب نشینی نمود...^۳

دعوت

چند تا بچه داشت و برادرش هم شهید شده بود. اصلاً زیر بار نمی رفتم که اعزامش کنم. مقر واحد تخریب لشکر بودیم و عملیات کربلای هشت را در پیش داشتیم. کتف هایم را محکم گرفت و در چشمانم زل زد و گفت: اگر نگذاری جلو بروم، شکایت را به مادرم زهرای علیها السلام می کنم. مرا، مادرم دعوت کرده است! بالاخره راضی شدم.

در حین عملیات، سراغش را از بچه ها گرفتم. گفتند: گلوله ای به سنگرش اصابت کرد و شهید شد!

داخل جیبش تقویمی بود که در صفحه ی اول آن، یادداشتی در تاریخ ۱۳۶۶/۱/۱

محرم شهید

نوشته بود: شهید سید حسین حسینی، تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱/۲۱، بیست روز پیش، حضرت زهرا علیها السلام دعوتش کرده بود.^۴

تفحص

سال ۱۳۷۲ بود. در محور فکه، محدوده‌ی ارتفاعات ۱۱۲، مشغول تفحص بودیم، اما شهداء به ما روی خوش نشان نمی‌دادند. شب به حضرت زهرا علیها السلام متوسل شدیم. در دلم گفتم: اگر قابل می‌دانید، عنایتی کنید تا شهداء نظری کنند، وگرنه برگردیم.

فردا با رمز «یا زهرا علیها السلام» و توسل به ایشان، کار را شروع کردیم، ناگهان نگاهم به یک استخوانِ بند انگشت، دوخته شد. زمین را که خاک برداری کردیم، پیکر دو شهید گمنام، کنار هم پیدا شدند. پشت پیراهن‌هایشان نوشته شده بود: می‌روم تا انتقام سیلی زهرا علیها السلام بگیرم!!^۵

خواستگاری

جلسه اولی که به خانه‌ی ما برای خواستگاری آمد، به من گفت: تنها نیامدم، حضرت زهرا علیها السلام همراه من آمدند. من از کل جلسه، فقط همین یک جمله یادم ماند. وقتی هم رفتند من فقط گریه می‌کردم! مادرم نگران پرسید: مگر چی گفت، که این جواری گریه می‌کنی...!! گفتم: یادم نیست، چی گفت. فقط یادمه که گفت، با مادرش حضرت زهرا علیها السلام به خواستگاری آمده است. منت به سرم فاطمه، بنهاد و پذیرفت من را به کنیزی!!

جوابم مثبت است. تا این را گفتم، خانواده ام گریه کردند. من آن شب، واقعاً حضور حضرت زهرا علیها السلام را حس می‌کردم. مُدام ذکرِ حضرت زهرا علیها السلام روی لب‌هایش بود. مداح نبود، ولی همیشه وسط هیئت، روضه حضرت زهرا علیها السلام

می خواند.

ارادت قلبی سیّد به حضرت، باعث شد تا سرانجام مثل مادرِ پهلوشکسته اش، با اصابت ترکش به پهلویش به شهادت برسد.^۶

۱- کتاب خط عاشقی ۲، نویسنده: حسین کاجی، خاطره شهید احمد کاظمی راوی: آقای خانزاده با کمی دخل و تصرف

۲- همان، شهید محمدرضا تورجی زاده، راوی: سید احمد نواب با کمی دخل و تصرف

۳- کتاب من حاج قاسم سلیمانی هستم، ناصر کاوه، راوی: شهید حاج قاسم سلیمانی با کمی دخل و تصرف

۴- کتاب خط عاشقی ۲، نویسنده: حسین کاجی، شهید سید حسین حسینی با کمی دخل و تصرف

۵- همان، راوی: سید بهزاد پدیدار با کمی دخل و تصرف

۶- کتاب از من نخواه آرام بگیرم، به قلم الهه آخرتی برشی از زندگی شهید سیداسماعیل سیرت نیا راوی: همسر شهید با کمی دخل و تصرف

محضرش

در حدیث ثقلین که متواتر و مورد اتفاق شیعه و سنی است، پیامبر اکرم ﷺ بارها فرمودند: من از میان شما می‌روم ولی دو چیز گرانبها میان شما باقی می‌گذارم، یکی قرآن و دیگری اهل بیت علیهم السلام را و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض، به من ملحق شوند.^۱

لذا ما معتقدیم این دو در کنار یکدیگر، وسیله نجات و هدایت هستند. اگر کسی فقط به کتاب خدا قناعت کند، گمراه است و

اگر کسی خود را علاقمند به اهل بیت علیهم السلام بداند و قرآن را رها کند، باز گمراه است. این دو، همانند دو بال پرواز هستند که اگر با هم نباشند، پروازی صورت نمی‌گیرد.

معنای جدا نشدن قرآن از اهل بیت علیهم السلام آن است که الآن در کنار قرآن، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه هستند و به یقین در روزگار ما، امام زمان عجل الله تعالی فرجه‌ه مصداق شریک القرآن می‌باشند. تنها ایشان هستند که در این دوران همیشه با قرآن و در کنار قرآن بوده و خواهند بود، چرا که تنها امام زمان عجل الله تعالی فرجه‌ه مصداق بارز

قرآن ناطق هستند که با ظهور ایشان قرآن بر جهان حکومت می‌کند و از مهجوریت بیرون می‌آید، همه مردم به معارف ناب آن، به سرعت دست پیدا می‌کنند.

“



دقایقی در محضر استاد

از هماهنگی قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) استفاده می شود که شباهت هایی بین آن ها وجود دارد و این دو همواره کنار هم بوده و هستند، قرآن منهای امام یعنی بنی امیه، بنی عباس و قرآن منهای امام یعنی سکوت به جای فریاد، پوست بدون مغز، جسم بدون روح و ... ، لذا ما معتقدیم این دو یادگار پیامبر (صلی الله علیه و آله) همواره در کنار هم، مایه سعادت بشر بوده و هستند. لذا در این جا سعی می کنیم به برخی از شباهت های این دو ثقل عظیم، اشاره ای داشته باشیم:

۱-هر دوجہانی و جاودانہ اند

قرآن برای همه تاریخ است و رسالتش جهانی می باشد، وقتی از امام صادق (علیہ السلام) سؤال شد: چه سَرّی است که قرآن هر چه بیشتر خوانده و بحث شود، بر تازگی و طراوت آن افزوده می شود؟! فرمودند: لَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لَزْمَانَ دُونَ زَمَانٍ، وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ، وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^۲ چون خداوند تبارک و تعالی، آن را تنها برای زمانی خاص و مردمی خاص قرار نداده است. از این رو، در هر زمانی و برای هر مردمی، تا روز قیامت، تازه و با طراوت است.

فرامیتی و جهانی است: إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ؛^۳ این کتاب پندی است برای جهانیان.

قرآن، جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را از همان آغاز در آیات مختلف بیان می کند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا؛^۴ و ما تو را برای همه مردم، جز مژده رسان و بیم دهنده نفرستادیم.»

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا؛^۵ بزرگ است و بزرگوار آن کس که این فرقان را بر بنده خود نازل کرد، تا جهانیان را

بیم‌دهنده‌ای باشد.»

خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ»^۶ (ای پیامبر بگو) و این قرآن بر من وحی شده است تا شما را و هر کس را که (این پیام) به او برسد، بیم دهم.»

با توجه به کلمه «وَمَن بَلَغَ» دعوت عمومی و همگانی و رسالت جهانی قرآن مجید به دست می‌آید و گویای این حقیقت است که این کتاب آسمانی مخصوص نژاد عرب و یا زمان آن‌ها و منطقه آنان نبوده و نیست.

حکومت حضرت مهدی علیه السلام نیز جهانی و برای همه عصرها و نسل‌هاست، با توجه به روایات آیه شریفه ی: «.. أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۷ همانا زمین را بندگان شایسته ما به میراث می‌برند.»^۸

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: منظور از عبارت أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ، یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان می‌باشند.^۹

این آیه به حکومت امام مهدی علیه السلام تفسیر شده و الف و لام بر سر کلمه «الْأَرْضَ» کره زمین را شامل می‌شود و حکومت حضرت، جهانی است و سراسر جهان را فرا می‌گیرد. در آن روز حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که می‌فرمایند: «حضرت مهدی علیه السلام اصحاب خویش را در تمامی شهرها می‌پراکند و آنان را به عدالت و احسان فرمان می‌دهد، آنان را حاکمان مناطق مختلف قرار داده، به آنان دستور می‌دهد که به آبادانی و سازندگی شهرها بپردازند.»^۹

در عصر ظهور، همه جهان تحت حکومت واحد، اداره خواهد شد و کارگزاران حکومتی آن حضرت، در همه جای عالم به فرمان ایشان مأمور خواهند بود که

همه شهرها را آباد سازند و شیوه عدالت و احسان را حکم فرما کنند. ایشان جباران و کاخ‌های آنان و مستکبران را نابود و در همه زمین صدای اذان بلند و قانون خدا حاکم و برکات از آسمان و زمین نازل و رشد فکری و جسمی هر انسان، چند برابر و جیب‌های همه مردم یکی و اولیاء خدا عزیز و دشمنان خدا ذلیل و از ستمگران انتقام شایسته گرفته خواهد شد، لذا ما معتقدیم ایمان به مهدویت یکی از قله‌های امید در جهان بشریت است.

قرآن و امام مهدی علیه السلام، حجت الاسلام قرائتی، با کمی دخل و تصرف

-
- ۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۴
 - ۲- عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۷
 - ۳- تکویر/ ۲۷
 - ۴- سبأ/ ۲۸
 - ۵- فرقان/ ۱
 - ۶- انعام/ ۱۹
 - ۷- انبیاء/ ۱۰۵
 - ۸- تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۹، ص ۵۵۴
 - ۹- یوم الخلاص، ص ۳۹۵

از یک طرف بر اساس تعالیم و آموزه‌های قرآن کریم میان زن و مرد تفاوتی نیست، اسلام، زن را در کنار مرد می‌بیند: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ»^۱ ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ»^۲، «الْقَانِتَاتِ»^۳ و در همه جا، خداوند، زن و مرد را یکسان دیده،

“

از نظر عبادت، عمل، اخلاق، فضیلت و ... هیچ جا نداریم که عبادتِ مرد بر عبادتِ زن مزیت داشته یا ارزشِ عبادتِ مرد از ارزشِ عبادتِ زن بیشتر باشد. این نگاه، نگاهِ اسلام است.



از طرف دیگر زنان در تاریخِ اسلام در حماسه‌ها و قیام‌ها نقش بسزا و مؤثری داشته‌اند. آن‌ها با حضورِ عزّتِ آفرین و توأم با عفتِ خود در عرصه‌های مختلف، یاری‌گر پیامبر خدا ﷺ و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) بوده‌اند. به یقین در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) نیز انتخاب شده‌اند تا در جهت

گسترش فرهنگ اسلام و تبیین خطوط اصلی دین و آموزش معارف الهی، گام بردارند و نقش برجسته‌ای ایفا کنند.

در سپهر

انقلاب مهدوی

دلیل این سخن حدیث گهرباری است که وجود ۵۰ زن از میان ۳۱۳ نفر از یاران برجسته و فرماندهان آن حضرت را بیان می‌دارد. امام

باقر علیه السلام می فرمایند: وَيَجِيئُ وَاللَّهُ ثَلَاثَ مِائَةِ وَبِضْعَةِ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَرَعًا كَقَرَعِ الْخَرِيفِ؛ به خدا سوگند! سبب و اندی مرد می آیند که میان آن ها پنجاه نفر زن هستند. در مکه اجتماع می کنند، بی آن که قبلاً وعده داده باشند. آمدنشان مانند ابرهای پاییزی است.

هم چنین در حدیثی دیگر مفضل بن عمر می گوید امام صادق علیه السلام از حضور زنانی در سپاه امام زمان علیه السلام نام برده و می فرمایند: يَكُنْ مَعَ الْقَائِمِ علیه السلام ثَلَاثَ عَشْرَةَ امْرَأَةً قُلْتُ: وَ مَا يَصْنَعُ بِهِنَّ؟ قَالَ: يَدَاوِينَ الْجُرْحَى، وَ يَقْمَنَ عَلَى الْمَرْضَى، كَمَا كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ با حضرت قائم علیه السلام سیزده زن همراه است. گفتیم: آن ها چه کار می کنند؟ حضرت فرمودند: آنان مجروحان را مداوا می کنند و بیماران را پرستاری می نمایند، همان طور که زمان پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بود.

تاریخ اسلام نشان می دهد که زهرای مرضیه علیها السلام به عنوان یک زن با روح و احساسات لطیف خویش در بسیاری از صحنه های مبارزه و جهاد پدربزرگوار خویش، با ایشان همراه بودند. از جمله: برخی از زنان مدینه جهت رسیدگی به حال مجروحان جنگ، خود را به منطقه احد رساندند. و اقدی در کتاب خود که به عنوان یکی از منابع مهم تاریخی پیرامون جنگ های رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می رود، می نویسد: آن ها آب و غذا با خود حمل می کردند و به مجروحان آب می رساندند و آن ها را مداوا می کردند و این زنان ده نفر بودند که فاطمه علیها السلام به دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با آن ها بود ... وقتی که فاطمه علیها السلام مشاهده کرد صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله زخمی شده، ایشان را در بغل گرفتند ... فاطمه علیها السلام روی

پدر را می‌شستند و علی (علیه السلام) آب می‌ریختند ... وقتی فاطمه (علیها السلام) دیدند خون صورت پدرشان بند نمی‌آید، قطعه‌ای از حصیر یا پشمی را برداشته و آن را آتش زده و خاکستر آن را بر زخم ایشان گذاشته و خون، بند آمد.^۶

هم چنین در جنگ احزاب که مدینه در محاصره قرار داشت، هرکس به اندازه‌ی توان خود، جنگ را پشتیبانی می‌کرد. زهرا (علیها السلام) نیز نان می‌پختند و قسمتی از نیازمندی‌های مجاهدان را تأمین می‌نمودند. در یکی از روزها که برای فرزندان خود نانی تازه آماده کرده بودند، نتوانستند بدون پدر از آن استفاده کنند، از این‌رو، به خط مقدّم جبهه نزد پدر شتافته و گفتند: پدر جان! قرص نانی پخته‌ام، دلم آرام نگرفت که بدون شما میل کنم، آن را برای شما آورده‌ام. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگاه مهربانشان را به دخترشان دوخته و آن‌گاه با صدایی آرام و خسته فرمودند: این، اوّلین غذایی است که پس از سه روز، پدرت بر دهان می‌گذارد.^۷

نکته‌ی دیگری که ما باید به آن توجه کنیم دفاع جانانه‌ی صدیقه طاهره (علیها السلام) از حریم ولایت است. از همان لحظه‌ای که حق مسلّم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) غصب گردید، صدیقه طاهره (علیها السلام) با تمام توان در صحنه حاضر شده و با تمام قدرت، از ولایت علی (علیه السلام) دفاع نمودند.^۸

این‌ها همه نشان از حضور پررنگ و تأثیرگذاری است که زنان از صدر اسلام تاکنون داشته‌اند و اکنون می‌توانند در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی با الگوبرداری از بانوی دو عالم حضرت زهرا (علیها السلام) داشته باشند.

روشن است که سیره امام زمان (علیه السلام) ادامه سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است، حضور زنان در سپاه امام زمان (علیه السلام)، در میان یاران و حکومت

حضرت، امری حتمی است.

نکته مهم این است که حضور و یاری زنان در سپاه امام زمان (عج) منحصر به جبهه جنگ نیست، بلکه پس از انقلاب و ظهور حضرت، می‌توانند در عرصه‌های مختلف مانند حوزه فرهنگ و سیاست، امور اجتماعی و تربیتی و ... فعالیت کنند. در آن حوزه‌ها، میدان یاری زنان با حفظ کرامت و شخصیت زن، باز است و زنان مانند همیشه تاریخ می‌توانند نقش مؤثری داشته باشند. نکته قابل توجه این که، عصر حاضر برای زنان بهترین فرصت است تا با رشد علمی و معنوی و تطبیق خود با معیارهای دقیق اسلامی و اخلاقی، مراحل کمال را طی کرده و به خودسازی و خودشناسی برسند تا جزء منتظران واقعی حضرت قرار گیرند و با تحقق ظهور منجی عالم بشریت، از زنان سپاه امام زمان (عج) بوده و شایستگی شرکت در آن انقلاب عظیم و خدمت رسانی به امام خویش را پیدا کنند.

افزون بر آن تربیت سربازان و یاوران متعهد و باایمان، وظیفه مادران است. بنابراین زنان، جدای از تربیت خود و خودسازی می‌بایست در تربیت نسل منتظر و ایجاد جامعه همت نمایند تا زمینه ساز ظهور آن حضرت باشند.
ان شاء الله

۱- حجرات / ۱۳

۲- توبه / ۷۱

۳- احزاب / ۳۵

۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳

۵- اثبات الهداه، ج ۷، ب ۳۲، ح ۷۲۵، ص ۱۵۰

۶- واقدی، کتاب المغازی، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۴۹

۷- طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۴۰۰

۸- الخصال، الشیخ الصدوق، ص ۱۷۳

خداوند متعال، جهان را به عنوان مدرسه و دانشگاه قرار داده و پیامبران و ائمه معصومین (علیهم السلام) را معلمین و اساتید آن، تا بندگان بتوانند به عنوان دانشجو از این بستر آماده، خود را به کمال برسانند. خداوند در قرآن می فرماید: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۱ و برای هر قومی، هدایت کننده ای است.»

اما این انسان های نمونه و هادیان الهی، مورد بی مهری قرار گرفتند و همین امر باعث شد که ظالمان و غاصبانی، حکومت و قدرت را به دست گرفته و خود را به عنوان امیرالمؤمنین، معرفی نمایند و جانشینان واقعی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به شکل های مختلف به شهادت رسانده و جامعه اسلامی را از فیض حضور پر برکت آن بزرگواران، محروم سازند.

محبت خدا، حلقه اتصال آسمان و زمین

اما چون اراده و مشیت و حکمت الهی به بقاء حجت و وجود یک انسان کامل، تعلق گرفته که ایشان بتواند به حق، خلیفه الهی باشد تا مصداق آیه: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۲ از بین نرود، لذا خداوند دوازدهمین امام و هادی معرفی شده از جانب خود را از انظار، مخفی نگه داشت تا ایشان از دسترس ظالمان و ستمگران، مصون و محفوظ بمانند.

باید دانست امام و حجت خدا در پشت پرده غیبت، به تمامی شؤونات و امور وابسته به امامت مشغول هستند و هم چون خورشید، که در منظومه شمسی، مرکزیت دارد و کرات و سیارات به دور او می گردند، وجود مقدس امام عصر^ع مرکز نظام هستی می باشند بِقَائِهِ بَقِيَّتِ الدُّنْيَا وَبِئَمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَبِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ^۳ به سبب بودن او دنیا باقی است و به برکت وجود او، عالم روزی می خورد و به وجود او زمین و آسمان، استوار مانده است. هم چنین خورشید، لحظه ای از نور افشانی دریغ نمی کند و هرکس به اندازه ارتباطی که با خورشید دارد، از نور آن، بهره می گیرد. وجود مقدس امام عصر^ع واسطه دریافت تمام نعمت های مادی و معنوی هستند که از جانب پروردگار به بندگان می رسد، اما هرکس به اندازه رابطه خود با آن منبع کمالات، بهره مند می شود.

اگر خورشید در پشت ابر وجود نداشته باشد، شدت سرما و تاریکی، زمین را غیر قابل سکونت می کند، چنان که اگر عالم از وجود امام حتی غائب، محروم بماند، سختی ها و مشکلات و بلاها ادامه زندگی را برای بشر، دشوار و گاهی غیر ممکن می نماید. آن حضرت در نامه ای به شیخ مفید خطاب به شیعیان خود می فرماید: إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ؛ ما هرگز شما

را به حال خود رها نکرده‌ایم و هرگز شما را از یاد نبرده‌ایم. پس اگر چه وجود مبارکِ امام عصر علیه السلام در پشت پرده غیبت قرار گرفته است، اما به برکت وجودِ ایشان رزق و روزی، تمام موجودات داده می‌شود و توجه و عنایت ویژه ایشان به شیعیان خود، بلاهای بزرگی را از آنان دور می‌کند، گرچه در برخی موارد شیعیان، توجه نداشته و دست یاریگر ایشان را نمی‌بینند. اگر امروز بعد از گذشت چهارده قرن از ظهور اسلام و نزول قرآن، می‌بینیم با وجود دشمنان قدرتمند و کینه توز در هر عصر و زمانی که به خیال خام خود، به دنبال نابودی اصل و ریشه رسالت و امامت بودند اما اسلام و مکتب تشیع هم چنان پا برجاست، این جز با عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام ممکن نیست. مهم ترین شرط تداوم این عنایت، دینداری است که باید بکوشیم تا در دام گناه سقوط نکنیم.

وظایف پیروان اهل بیت علیهم السلام

از یک سو غیبت امام عصر علیه السلام فیض ظهور امام را از مردم، سلب نموده و آنان را در فراق محبوب خود، به سوز و گداز افکنده و از سوی دیگر، وضع آشفته و نابسامانِ جوامع بشری و گسترش ظلم و بی عدالتی در اطراف و اکناف جهان و ... ، قلب مقدس امام و پیروان واقعی مکتب اهل بیت علیهم السلام را در ناراحتی و غربت و فشار قرار داده است، زیرا از یک طرف دشمنان اسلام، سعی می‌کنند آنان را به انزوا بکشند و ضربات خود را بر آنان وارد سازند و از طرف دیگر خناس‌های زمانه با وسوسه‌های خود، می‌کوشند تا افراد را به وادی شک و تردید بیندازند. در این شرایط، مهم ترین وظیفه آحاد مسلمانان و به ویژه پیروان اهل بیت علیهم السلام، این است که اعتقادات خود را از کتاب خدا و

سنت رسول خدا ﷺ گرفته و آن را با ادله عقلی، محکم نمایند و در این رابطه از مطالعه کتب سودمند و یا حضور در جلسات علماء، غفلت ننمایند. چرا که بشر بر اساس افکار و عقاید خویش، حرکت کرده و طبق آن عمل می‌نماید.

آثار عقیده به حجت خدا

اسلام، تعلیم و تربیت را از فکر و اندیشه آغاز کرد و قبل از هر چیز، در مقام اصلاح عقاید بر آمد. پیامبر اسلام ﷺ با شعار «قُولُوا لِلَّهِ إِلَّا اللَّهُ» دعوت خویش را شروع کرد، زیرا اگر توحید برای مردم به صورت یک اعتقاد و ایمان در آید، انسان از هر گونه شرک از قبیل بت پرستی، ماه پرستی و... دوری می‌کند، هم چنین عقیده به توحید، نیت و قصد، انسان را به مرحله‌ای می‌رساند که در عمل و کردار، جز جلب رضای خدا، به جهت دیگری متمایل نگردد. عقیده به نبوت، روح تعبد را در انسان زنده می‌کند، چرا که انبیاء را واسطه بین خود و خدا می‌داند، لذا با آرامش و رضایتِ خاطر، وظایف دینی خود را انجام می‌دهد.

عقیده به ظهور امام عصر (عج) و این که عدالت را گسترش می‌دهد و ظلم و فساد را از روی زمین محو می‌کند و تمام مستضعفان جهان را از دست مستکبران نجات می‌بخشد و... قطعاً چنین اعتقادی باعث می‌شود: اولاً انسان خود را از صحنه‌های ظلم و فساد و گناه، دور نگه دارد، چون می‌داند که آن مُصلح کل، با هر ظلم و فسادِ مقابله و برخورد خواهد کرد. ثانیاً فکر و اندیشه انسان را وسیع و جهان شمول می‌نماید. لذا می‌بینیم در عصر حاضر که زمان غیبت امام (عج) است، تنها گروهی که غمِ مظلومین و محرومین عالم را می‌خورند و در این رابطه هیچ مرزی قائل

نیستند پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) می باشند. ثالثاً: اعتقاد به حضرت مهدی (عج) و آشنا شدن با خصوصیات و ویژگی های ایشان باعث می شود انسان از وسوسه های شیاطین و دعوت بعضی از شیادان و مدعیان دروغین در امان بماند، زیرا با شناخت حق و آشنایی با آن، دیگر جایی برای جولان باطل باقی نمی ماند.^۵

البته شیعیان در کنار مسائل شعار گونه و احساسی، باید خود را به سلاح شعور و آگاهی مسلح کنند و با این مسئله مهم اعتقادی بر اساس دلیل و برهان آشنا گردند و امیدوار و با نشاط، به انتظار طلوع خورشید ولایت و امامت بنشینند و در مقابل ناملایمات صبر نموده و فریاد برآورند: **أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعَتَرَةِ الْهَادِيَةِ، أَيْنَ الْمَعْدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ، أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأُمَمِ وَالْعَوَجِ، أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ، ... أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ الْأَعْدَاءِ** ...^۶ کجاست بقیت الله که از خاندان پاک و هدایتگر امت است؟ کجاست آن آماده شده برای ریشه کن کردن ستمکاران؟ کجاست آن منتظر، برای راست کردن انحراف و کژی! کجاست آن جایگاه امید، برای برداشتن ستم و بیدادگری؟ کجاست عزت بخش دوستان و خوارکننده دشمنان...

۱- رعد/۷

۲- بقره/۳۰

۳- مفاتیح الجنان، دعای عدیله

۴- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵، ح ۷

۵- دوازده گفتار درباره دوازدهمین حجت خدا، حسین اوسطی

۶- مفاتیح الجنان، دعای ندبه

در شماره قبل و در بحث الهیات جنگ و قدرت به دو اصل مهم الهیات قدرت و حکومت در اسلام و نظام سلطه و مباحث پیرامونی آن پرداختیم. در ادامه بحث و در اولین قدم به مهم‌ترین بحث در این ارتباط یعنی بحث دشمن‌شناسی می‌پردازیم.

کلیات بحث دشمن‌شناسی

دشمن‌شناسی از بدیهیات زندگی هر موجود زنده‌ای است اما در مورد انسان، چون دشمن، علامت و نشانه خاصی ندارد و نمی‌توان با نگاه آن را تشخیص داد، لذا برای شناخت، باید دنبال کسب اطلاعات رفت تا دشمن را شناخته و اهداف پیدا و پنهان او را به دست آورد.

الهیات جنگ و قدرت

راه‌های کسب اطلاعات

راه‌های متداول که معمولاً مورد استفاده همه کشورها قرار می‌گیرند، عبارتند از: ۱- نفوذ ۲- شنود ۳- اطلاعات آشکار

نفوذ: اولین راه برای کسب اطلاعات، نفوذ است، یعنی هر کشوری با تربیت نیروهای زبده و آموزش دیده در سیستم‌های اطلاعاتی خود، آن‌ها را به سایر کشورها می‌فرستد تا با نفوذ بین مردم و دستگاه‌های اطلاعاتی و نظامی کشور هدف، اطلاعات لازم را از میزان توانمندی و یا تجهیزات و طرح و برنامه‌های آن کسب کرده و آن اطلاعات را به کشور متبوع خود منتقل نمایند.

البته در استفاده از نفوذ در کشور ما به عنوان یک کشور اسلامی، محدودیت‌های زیادی وجود دارد و مهمترین محدودیت ما در استفاده از روش نفوذ در کسب اطلاعات مقید بودن ما به رعایت موازین شرعی است، چیزی که برای دشمن ما اصلاً معنا و مفهومی ندارد، زیرا آن‌ها حاضرند به هر شکلی عمل کنند، حتی به تن فروشی رو بیاورند تا اطلاعات لازم را کسب کنند، چند سال قبل وزیر خارجه پیشین اسرائیل لیونی، در خاطرات خود آورده بود: برای به دست آوردن اطلاعات، با افراد مورد نظر ارتباط برقرار کرده و به عنوان معشوقه، خود را به آن‌ها نزدیک می‌کردم تا به این وسیله اطلاعات لازم را کسب کنم.

الهیات جنگ و قدرت

اما از نظر اسلام، خداوند به هیچ وجه به ما اجازه نمی‌دهد تا برای کسب اطلاعات، به حرام متوسل شده و موازین اخلاقی را زیر پا بگذاریم. علاوه بر آن اگر کسی برای کسب اطلاعات، موازین اخلاقی را زیر پا بگذارد و متشرع نباشد، بیشتر اطلاعات می‌برد تا اطلاعات بیاورد.

شنود: روش دوم در به دست آوردن اطلاعات، استفاده از امکانات و تجهیزات

شنود یا به اصطلاح استراق سمع است که البته در این روش هم به دلیل کمی عمر انقلاب اسلامی از بدو تشکیل تا به امروز، علیرغم پیشرفت های حیرت آور در عرصه تکنولوژی و تهیه تجهیزات لازم نظامی و مخابراتی و اطلاعاتی از جمله ساخت ماهواره، موشک و پهبادهای دقیق و نقطه زن، باید اعتراف کنیم

که با خلاءها و کمبودهای متعددی مواجه هستیم و **الهیات جنگ و قدرت** تا بخواهیم به تجهیزات شنود و استراق سمع مناسبی که قادر باشد تا به لایه های عمیق و تصمیم ساز و اتاق فکر و طراح عملیات نظامی دشمن دسترسی پیدا کند، هنوز راه دشوار اما نه چندان طولانی، درپیش داریم، لذا این روش در حال حاضر نمی تواند به ما کمک زیادی کند. **اطلاعات آشکار:** روش سوم برای کسب اطلاعات، اطلاعات آشکار است. اطلاعات آشکار به آن دسته از اطلاعاتی گفته می شود که با بررسی هزاران شبکه، سایت و رسانه های جمعی اعم از دیداری و شنیداری و از میان ده ها و صدها مقاله، به دست می آید، به ویژه در دورانی که به عصر انفجار اطلاعات، شناخته می شود. این روشی است که همه کشورها به ویژه نظام سلطه و رژیم صهیونیستی، با سرمایه گذاری های کلان اقتصادی در این حوزه، از آن استفاده می کنند.

اهمیت این روش در این است که می دانیم همه دولت های متخاصم در ابتدا به یک جنگ نرم یا روانی و شناختی رو می آورند و در صورت عدم موفقیت در این حوزه، در قدم بعدی سعی می کنند تا با تهدید و تجاوز نظامی، وارد درگیری و نبرد نظامی شوند. در این جنگ شناختی و ترکیبی هم با بهره گیری از غول های رسانه ای خود، سعی می کنند تا با انتشار اخبار و اطلاعات راست و دروغ، روح و روان افراد و مسئولین کشور هدف را به هم ریخته و آن ها را وادار

به اشتباه محاسباتی کرده و مسیر سلطه خود را هموارکنند.

از میان همین اخبار و اطلاعات و با دقت و بررسی می‌توان برخی از اطلاعات مورد نظر را به دست آورد مانند آن چه که شما این روزها در صحبت‌های مکرر رئیس‌جمهور فاسد آمریکا یا توییت‌های او، و یا سخنان جسته و گریخته روبیو وزیر امور خارجه او و یا برخی سناتورها، در اعلام آشکار موضع و دشمنی خود با ما مشاهده می‌کنید که حاکی از عمق کینه و عداوت آن‌ها نسبت به مردم ما و انقلاب اسلامی است. حال اگر عده‌ای خبره و آموزش دیده، بتوانند این حجم عظیم اخبار و اطلاعات رسانه‌ای را که از طُرُق مختلف مانند صحبت دولتمردان یا تحلیل‌های رسانه‌ای تحلیلگران آن‌ها یا مصوبات و موضع‌گیری نمایندگان مثلاً کنگره و سنای آمریکا و یا کنست اسرائیل و صدها اخبار و اطلاعات دیگر که در فضای رسانه‌ای جهان منتشر می‌شود را با دقت رصد کرده و مانند قطعات یک پازل کنار هم بچینند، قطعاً می‌توانند به اطلاعات خوب و روشنی برسند، کما این که ما از این روش برای شناخت و مقابله با دولت مستکبر آمریکا و رژیم صهیونیستی کم و بیش استفاده می‌کنیم.

نقدی بر این روش: با توجه به این که مرکز نشر این

الهیات جنگ و قدرت

اخبار و اطلاعات در درون دستگاه اطلاعاتی دشمن قرار دارد، اعتماد به اخبار و اطلاعاتی که از این ناحیه

به دست می‌آید، باید با دیدی تردید و احتمال فریب همراه باشد، به عنوان نمونه مجموعه مخابرات و ارتباطات در آمریکا یکی از زیرمجموعه‌ها و معاونین پنتاگون و وزارت دفاع آمریکا است، لذا در استفاده از این روش، باید به شدت وسواس داشت.

اگرچه اطلاعات آشکار، بعد از بررسی و تحلیل داده‌های آن می‌تواند ما را نسبت به بخشی از توطئه و نقشه‌های دشمن آگاه کند اما به دلیل تسلط رسانه‌ای غرب و سانسور شدید حاکم بر آن رسانه‌ها، هیچ گاه نمی‌تواند برای ما اطمینان بخش باشد.

حال این سؤال مطرح است که چه باید کرد؟ چگونه می‌توان اطلاعات دقیق و کاملی را از دشمنان خود به دست آورد تا در اقدامات آفندی و مقابله به مثل با آن‌ها، دچار خطا و اشتباه محاسباتی نشد؟

قبل از پاسخ به این سؤال، باید به سؤالات پاسخ داد: دشمن واقعی ما کیست؟ از کجا و چگونه می‌آید؟ با چه تجهیزات و سلاح‌هایی می‌آید؟ تا کجا می‌آید؟ عمق خواسته او چیست؟ و آیا برای خواسته خود حدی هم قائل است؟ این دشمنی و درگیری ما با او تا به کجا ادامه پیدا می‌کند؟ و چه زمانی می‌توان با او به آتش بس و صلح پایدار رسید؟ و ده‌ها سوال دیگر که تا پاسخ همه این سؤالات برای ما روشن نشود و برای مقابله با آن‌ها طرح و برنامه نداشته باشیم، هرگز موفق به مقابله با دشمنان قسم خورده خود و پیروزی در مقابل آن‌ها نخواهیم شد. لذا باید برای سؤالات بالا پاسخ‌های صریح و روشنی داشته باشیم اما از کجا و چگونه؟

قرآن: شاید در نگاه اول تعجب کنید که آیا واقعاً آیات الهام بخش قرآن تا به این اندازه دقیق ما را از سایر روش‌ها، بی‌نیاز می‌کنند؟ آری! یک مسلمان و یک نظام اسلامی باید تمام اقدامات و تصمیماتش برگرفته از اصول و مقرراتی باشد که خداوند امر فرموده و رسول خدا ﷺ آن‌ها را تبیین نموده است.

بنابراین به دلیل محدودیت‌هایی ما در استفاده از راه‌های متداول و مرسوم دنیای امروز یعنی نفوذ، شنود و اطلاعات آشکار، قادر نخواهیم بود تا دشمن و اهداف او را به خوبی بشناسیم، به همین دلیل باید در دشمن شناسی به منبعی مراجعه کنیم که تمام اطلاعات مورد نیاز ما را تأمین کند، آن منبع هم چیزی جز قرآن کریم نمی‌تواند باشد و تنها آیات نورانی قرآن است که تمام اطلاعات آن از بالا و از طرف خداوند حکیم و بصیر و آگاه است که بر وجود نازنین رسول خدا ﷺ نازل شده و آن حضرت هم به عنوان حجت و راهنما و راه بلد الهی، آن‌ها را برای ما تبیین فرموده است. با مراجعه به آیات نورانی قرآن متوجه خواهیم شد که خداوند تمامی اطلاعات مورد نیاز ما در دشمن شناسی را بیان فرموده و نه تنها دشمنان اسلام و مؤمنین را به روشنی و با صراحت معرفی کرده که آن‌ها را اولویت بندی نموده و ضمن بیان عمق خواسته آن‌ها به نقاط قوت و ضعف و راه‌های مقابله با آن‌ها اشاره فرموده است.

خداوند در سوره نساء آیه ۸۲ می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف فراوان می‌یافتند.»

طبق فرمایش قرآن اگر به امر و فرمان رسول خدا ﷺ

الهیات جنگ و قدرت و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) گوش فرا داده و از آن‌ها اطاعت نموده و به قرآن و عترت تمسک نموده و برای امام و حجت خود به معنای واقعی یک اُمت مبعوث باشیم در این صورت نه تنها نصرت الهی در پیروزی بر دشمنان نصیب ما خواهد شد که هرگز گمراه و سرگردان نخواهیم شد و به مقصد که همانا رسیدن به قلّه حاکمیت الهی است، خواهیم رسید.

دشمن شناسی در قرآن: باید بدانیم از نگاه قرآن و به عبارتی در الهیات نبرد و قدرت، دوست و دشمن مرز جغرافیایی خاصی ندارد و قبلاً گفتیم که از نگاه قرآن هر کس تحت ولایت الله و در جبهه حق باشد، دوست به شمار می‌رود و هر کس تحت ولایت شیطان و طاغوت باشد، دشمن محسوب می‌شود.

لذا ما در آیات قرآن با معرفی دشمنانی مواجه می‌شویم که تحت ولایت شیطان و طاغوت قرار دارند و از نگاه خداوند نه تنها دشمن مؤمنین و مسلمانان هستند، بلکه دشمن تمام بشریت هم محسوب می‌شوند.

صریح‌ترین آیه‌ای که در قرآن به معرفی دشمنان خدا پرداخته، آیه ۸۲ سوره مائده است که می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى؛ مسلماً دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت و نزدیک ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌یابی که می‌گویند: ما نصرانی (مسیحی) هستیم.»

همان‌گونه که می‌بینید در این آیه شریفه، خداوند ضمن معرفی دشمنان، آن‌ها را اولویت بندی نموده و یهود را خطرناک ترین آن‌ها در عداوت و دشمنی با مؤمنین معرفی فرموده است.

البته در نگاه اول ممکن است بگویید در این آیه شریفه، نصاری یا همان مسیحیان را نزدیک ترین در دوستی با مؤمنین معرفی نموده است، نه دشمنی!!! که در پاسخ باید عرض کنیم که به قرینه آیه ۷۳ سوره مائده که می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ؛ همانا، کسانی که [به تثلیث قائل شده] گفتند: الله سومین از سه [خدا] است، کافر شدند.»

یا در آیه ۷۲ سوره مائده که می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» به درستی که کافر شدند آنان که گفتند، خدا همان مسیح پسر مریم است.»

لذا از نگاه قرآن مسیحیان سه گانه پرست (تثلیث) همگی کافر محسوب شده و جزء جبهه دشمنان خدا قرار می‌گیرند.

البته ذکر این نکته لازم است که با توجه به صراحت آیات قرآن، یهود، خطرناک ترین دشمن، نه تنها برای مسلمانان بلکه برای بشریت است. البته این گونه تصور نشود که هر کسی پیرو شریعت حضرت موسی (علیه السلام) است، دشمن ما به شمار می‌رود، نه این گونه نیست زیرا یهود در قرآن به همه پیروان حضرت موسی (علیه السلام) اطلاق نمی‌شود بلکه به آن دسته از قوم بنی اسرائیل گفته می‌شود که همیشه و حتی در زمان خود حضرت موسی (علیه السلام) نه تنها از ایشان اطاعت نمی‌کردند و پیرو آیین الهی آن حضرت نبودند بلکه در همان زمان هم با بهانه جویی و مخالفت‌های دائمی خود، همیشه در مسیر گمراهی و ضلالت گام برداشته و برای مقابله با حضرت موسی (علیه السلام) و پیروان واقعی ایشان از هیچ اقدام و توطئه‌ای فروگذار نکردند و بعد از حضرت موسی (علیه السلام) هم همیشه با پیامبران خود نه تنها مخالفت می‌کردند، که آن‌ها را

الهیات جنگ و قدرت

به قتل می‌رساندند!! آیات قرآن گواه روشنی بر این مطلب است و ما هم در بحث الهیات نبرد و قدرت از

این به بعد هر جا از یهود نام می‌بریم منظورمان این گروه از یهودیان هستند و از آن جا که برادران عزیز کلیمی ما، همواره در طول عمر مبارک جمهوری اسلامی ایران از جمله وفادارترین مردم نسبت به انقلاب اسلامی بوده و در تبعیت از ولی فقیه و در تمام مشکلات کشور حتی از بذل جان خود در جنگ

تحمیلی گرفته تا سایر حوادث از جمله دفاع ۱۲ روزه و جنگ رمضان از هیچ فداکاری و تلاشی فروگذار نکرده و پا به پای مردم ولایتمدار ایران اسلامی درمقابله و مواجهه با آمریکا و رژیم صهیونیستی، ایستادگی و مقاومت کردند ما هم برای جلوگیری از سوء برداشت در تمام مباحث در هنگام بردن نام یهود از آن‌ها با عنوان یهود صهیونیسم، نام خواهیم برد.

الهیات جنگ و قدرت

بنابراین اگر بخواهیم دشمن شناسی را از نگاه قرآن بیان کنیم از نگاه خداوند تبارک و تعالی و فراتر از مرزهای جغرافیایی و سرزمینی کشورها، قرآن سه دسته دشمن را به ترتیب اولویت: یهود، مشرکین و سپس نصاری یا همان مسیحیت سه گانه پرست را به ما معرفی می‌کند. با این معرفی سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا خداوند در قرآن و در این اولویت‌بندی یهود را أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ یعنی خطرناک‌ترین و شدیدترین دشمن با مؤمنین معرفی می‌کند و سپس با ملحق کردن مشرکین به یهود و با فاصله معناداری، مسیحیت را در زمره دشمنان اسلام معرفی می‌کند؟ به عبارت دیگر ملاک و معیارهای این اولویت‌بندی در نگاه قرآن چیست؟

برای پاسخ به این سؤال در شماره بعد هم همراه ما باشید.

محمد مهدی حامدی

راه های نفوذ شیطان

شیطان از راه های مختلف در انسان نفوذ می کند.
همین که به فکر کمک به دیگران می افتد، شیطان در او نفوذ کرده
و او را به فقر در آینده تهدید می کند.
همین که به فکر نماز اول وقت می افتد، شیطان می گوید: هنوز زود
است، فرصت باقی است.
همین که به فکر ازدواج می افتد، شیطان می گوید: فقیر می شوی،
هنوز زود است.
همین که به فکر توبه می افتد، شیطان می گوید: زود است، در پیری
هم می توان توبه کرد.
به همان اندازه که شیطان، اسم عمل را در ذهن انسان، وارونه جلوه
می دهد، مثلاً ولخرجی را سخاوت، حرص در ثروت را تأمین زندگی،
حیله را به اسم زرنگی، عیاشی را به اسم استراحت و بی اعتنایی به

اندک زرنگ

مقدسات را به اسم روشنفکری جلوہ می‌دهد، به همان اندازه در آدمی نفوذ می‌کند.

بشارت پدر

ابو ایوب انصاری حکایت می‌کند: در آن هنگامی که رسول گرامی اسلام ﷺ در بستر بیماری خوابیده بودند و آخرین لحظاتِ عمر پربرکت خود را سپری می‌نمودند، حضرت فاطمه زهرا (ع) به دیدار پدر بزرگوارشان آمدند و چون پدر را با آن وضعیت جسمی مشاهده نمودند، سخت گریه کرده و اشک بر گونه‌هایشان جاری گشت. پیامبر ﷺ با دیدن غم و اندوه دخترشان، وی را دلداری داده و فرمودند: ای فاطمه! خداوند متعال از بین تمام بندگان، تنها علی بن ابی طالب (ع) را به عنوان همسرِ شما برگزید و آن گاه بر من وحی فرستاد که شما را به نکاح ایشان در آورم و این برای شما عظمت و سعادت بود که چنین شخصیتی همسرِ شما گردید.

اندکے رنگ

در این لحظه، حضرت زهرا (علیہا السلام) خوشحال شده و با شادمانی تبسمی نمودند. سپس پیامبر (صلی اللہ علیہ وسلم) فرمودند: فاطمه جان! بدان که همسر شما دارای چند خصلت و فضیلت است که دیگران از آن فضایل و مناقب، محروم هستند: ایمان و اعتقاد راسخ به خدا و رسول خدا (صلی اللہ علیہ وسلم)، آگاهی به علوم و فنون مختلف، دارای حکمت و معارف، همسری چون شما، دو فرزند چون حسن و حسین (علیہم السلام)، انجام امر به معروف و نہی از منکر در تمام حالات، قضاوت بر مبنای کتاب خدا.

و پس از آن فرمودند: فاطمه! ما اهل بیتی (علیہم السلام) هستیم که خداوند رحمان عنایتی را به ما فرموده است، (که نه به قبل از ما و نه بعد از ما) به هیچ کس چنین عنایتی نشده و نخواهد شد: پدر شما بهترین و افضل تمام پیامبران می باشد.

همسر شما وصی من و افضل اوصیاء است .
عموی شما، حمزه سید و سرور تمام شهیدان است .

اندکے درنگ

جعفر طیار از ما اهل بیت (علیهم السلام) است، که در بهشت با دو بال خود، پرواز می کند و دو فرزند شما حسن و حسین (علیهم السلام) دو سبط این اُمت می باشند.^۱

غش در معامله

امام باقر (علیه السلام) روایت نموده که روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به بازار مدینه رفتند، همین طور که عبور می کردند، گندم فروشی را دیدند که گندم بسیار پاکیزه و تمیزی دارد و روی آن بسیار مرغوب است. رو به او کرده و فرمودند: خوب گندمی داری!! پس دست وسط آن برده و مقداری بیرون آوردند، دیدند وسطش گندم خرابی است! پس به صاحب آن فرمودند: ما اراکِ الْاَلَا وَ قَدْ جَمَعْتَ خِیَانَةً وَ غِشًّا لِلْمُسْلِمِینَ؛^۲ تو را نمی نگریم، مگر این که خیانت و نیرنگ به مسلمانان را با هم جمع کرده ای.

پس به صاحب گندم، اُف گفته و سپس فرمودند: مسلمان، غلّ و

اندکے درنگ

غش نمی کند۔ ہر کس با ما غلّ و غش کند، از ما نیست۔^۳

الگو برای بانوان

عبداللہ بن عباس و دیگر راویان حکایت کنند: ہنگامی کہ زمان شہادت یگانہ دخت نبوت، ہمسر ولایت، حضرت فاطمہ زہرا علیہا السلام نزدیک شد، اسماء بنت عمیس را طلب کردند و چون اسماء نزد ایشان حضور یافت، بہ او فرمودند: ای اسماء! وقت جدایی و فراق من فرا رسیدہ است، می خواہم بعد از آن کہ از دنیا رفتم، جسد مرا بہ وسیلہ ای بیوشانی، تا آن کہ ہنگام تشییع جنازہ، حجم بدنم مورد دید افراد نامحرم قرار نگیرد۔

اسماء با شنیدن این کلمات بسیار اندوہگین و محزون گردید و چون حضرت زہرای مرضیہ علیہا السلام، بر خواستہ و پیشنہاد خود اصرار ورزیدند، اسماء اظہار داشت: ای حبیبہ خدا! من در حبشہ، تخت ہایی را دیدہ ام کہ مخصوص حمل و تشییع جنازہ زن، درست می کردہ اند۔

اندکے رنگ

حضرت زہراؓ با شنیدن آن خوشحال شد و تقاضا نمود کہ تابوتی همانند آن را برایش تہیہ نمایند.

وقتی اسماء آن تابوت را تہیہ کرد و نزد ایشان آورد، حضرت آن را مشاہدہ کردہ و فرمودند: شما با این تابوت، جسد مرا از دید افراد و نامحرمان مستور و پنهان خواهید داشت، خداوند متعال بدن شما را از آتش دوزخ مستور گرداند.^۴

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۵

۲- وسایل الشیعہ، ج ۱۲، ص ۲۰۹

۳- دانشنامہ قرآن و حدیث، ج ۱۷، ص ۲۱۶- میزان الحکمہ، ج ۷، ص ۲۲۲

۴- اعیان الشیعہ، ج ۱، ص ۳۲۰

اندکے درنگ

بنیاد یا اندیشکده دفاع از دموکراسی‌ها

FDD Foundation for Defense of Democracies با علامت اختصاری FDD یک اتاق فکر و اندیشکده سیاسی مستقر در واشنگتن دی‌سی است که تمرکز فعالیت‌های آن بر امنیت ملی و سیاست خارجی است و پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و برای افزایش رویکرد تهاجمی سیاست خارجی آمریکا ایجاد شد. این بنیاد با تحقیقات گسترده و شناسایی فعالیت کشورهای هدف، گزینه‌های سیاسی خود را به کنگره و کاخ سفید با هدف تأمین منافع اسرائیل ارائه می‌دهد. چهارکشوری که FDD بر آن‌ها متمرکز است، ایران، چین، ترکیه، کره شمالی هستند.

تئوری پردازان تقابل



این بنیاد، بازوی طراحی و عملیاتی دولت آمریکا محسوب شده و آمریکا بیشتر اقدامات خصمانه خود علیه ملت ایران را بر مبنای طراحی‌های این بنیاد انجام می‌دهد و عملاً به ستاد عملیات روانی علیه جمهوری اسلامی و واشنگتن تبدیل شده است. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که FDD در صدر لیست ترویج‌کنندگان جنگ قرار دارد و با تولید محتوای انبوه، سعی در القای این مطلب دارد که ایران در ضعیف‌ترین موقعیت تاریخی خود قرار گرفته است. در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ، شماری از افراد مرتبط با این بنیاد در ساختار شورای امنیت ملی آمریکا حضور داشته و دارند و در پیشبرد سیاست فشار حداکثری علیه ایران، نقش‌آفرینی کرده و می‌کنند. مدیرعامل یهودی بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها، مارک دبوویتز است. اغلب، او را با لقب بازوی طراحی و اجرای دولت آمریکا و استاد راهنمای تحریم ایران، خطاب می‌کنند و بسیاری از رسانه‌ها، این بنیاد را به عنوان آتش‌افروز جنگ اقتصادی با ایران می‌دانند. ریچارد گلدبرگ، مشاور ارشد بنیاد با همکاری وزارت خارجه آمریکا، نقش اثرگذاری در روند تحریم نفتی ایران ایفا کرد. آن‌ها سال ۲۰۱۱ تحریم بانک مرکزی و بخش نفتی ایران را طراحی کردند، سال ۲۰۱۲ مشکلات متعددی برای جابه‌جایی پول در ایران انجام دادند. سال ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ سعید قاسمی‌نژاد، مشاور ارشد امور ایران در این بنیاد، پیشنهاد تحریم جامع صنعت پتروشیمی ایران را مطرح کرد و با توجه به سخت‌تر بودن اجرای تحریم‌های پتروشیمی به نسبت تحریم نفتی، سه گام پیشنهادی را پیش روی ترامپ قرار داد:

۱- دولت ترامپ صراحتاً همه شرکت‌های درگیر در صنعت پتروشیمی ایران را مشخص و تحریم کند.

۲- آمریکا صادرات فناوری، خدمات و کالاهای مورد استفاده در این صنعت به ایران را کاملاً ممنوع نماید.

۳- آمریکا هرگونه سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت پتروشیمی ایران را ممنوع کند.

این پیشنهادها، تنها بخشی از تلاش‌های مداوم FDD برای تشدید فشار حداکثری بر بخش‌های کلیدی اقتصاد ایران بوده است.^۱

علاوه بر حوزه تحریمی و تروریسم اقتصادی، این بنیاد، در حوزه ایجاد آشوب و تحرکات ضدامنیتی در ایران نیز فعال است. این بنیاد یکی از اتاق‌های فکر در طراحی آشوب و اغتشاشات در ایران و ارائه‌کننده برنامه‌هایی برای ایجاد فشار داخلی و خارجی به جمهوری اسلامی، برای سیاست‌گذاران امریکایی است. ازجمله طراحی ایجاد آشوب و تشنج در دی ماه و...

آن‌ها معتقدند اسرائیل باید از آشوب‌های ایران به عنوان بزرگ‌ترین فرصت خود، نهایت استفاده را ببرد. سرویس اطلاعاتی اسرائیل، باید نوک پیکان حمله قرار گیرد و از قدرت خود برای تضعیف شدید ایران، استفاده کند و در صورت خوش‌شانسی، به سمت فروپاشی ایران پیش برود. مارک دوبوویتز، در مقاله‌ای در وال‌استریت ژورنال نوشت که برای تنفس دادن به اسرائیل باید زنجیره ایجاد آشوب را به داخل ایران کشاند و جریان براندازی در ایران را مسلح کرد. آن‌ها برای ایجاد آشوب و اغتشاش در ایران در دی ماه گذشته، به رضا پهلوی نیز دلخوش کرده بودند. دستوری که FDD برای رضا پهلوی صادر کرد، تشکیل یک میلیشیای^۲ زیرزمینی برای انجام اقدامات ضدامنیتی علیه مردم ایران بود. در همین راستا، رضا پهلوی در نشست موسوم به

همبستگی در تورنتو کانادا، خبر از تشکیل گروهک تروریستی سلطنت طلبان داد، تشکیلاتی مشابه آن چه منافقین از سال ۱۳۶۰ تاکنون از آن برخوردارند. رضا پهلوی البته مستقیم به فاز مسلحانه و تروریستی این گروهک اشاره نکرد و صرفاً گفت: اکنون زمان تشکیل و گسترش گروه‌های کوچک مبارزه و آماده شدن برای نبرد آخر است. او اگرچه مستقیم به تشکیل گروهک تروریستی اشاره نکرد اما در لفافه گفت که می‌خواهد با کمک رژیم صهیونیستی، برای ترور مردم ایران، گروهک تشکیل دهد. اظهار تمایل رضا پهلوی برای تشکیل گروهک تروریستی و ورود به فاز مسلحانه علیه مردم ایران، دو هفته پس از آن صورت گرفت که روزنامه‌ها آرتص با همکاری موسسه Citizen Lab دانشگاه تورنتو، گزارشی مبسوط درباره کمپین‌سازی جعلی رژیم اسرائیل جهت ضریب دادن به رضا پهلوی منتشر کرد. در آن گزارش به صورت مستند و مستدل اعلام شده بود که حمایت‌های آنلاین از رضا پهلوی، در جریان جنگ ۱۲ روزه، ساختگی بود، کمپین حمایت از پهلوی، شامل هزاران حساب و ربات فارسی‌زبان، اندیشکده‌ها و موسساتی بود که مستقیماً توسط اسرائیل، تأمین مالی می‌شدند، اما خود را ایرانی جا می‌زدند.

حمایت بی حد و حصر از رژیم صهیونیستی و دشمنی با جمهوری اسلامی ایران، دو مشخصه بارز این بنیاد است. طبق اذعان صریح سخنگوی ارتش رژیم اسرائیل، مارک دویوویتز، سعید قاسمی‌نژاد و بهنام طالب‌لو، سه تن از اعضای ارشد FDD، نقشه حمله به ایران را به ارتش صهیونی داده بودند. آن‌ها عملاً شریک کودک‌کشی این درندگان هستند.

در مورد بودجه این بنیاد، بیشتر آن از سوی حامیان اسرائیل، تأمین می‌شود.

با انتشار منابع مالی این بنیاد، روشن شد که پشتیبانی فزاینده این بنیاد از مداخله نظامی آمریکا در خاورمیانه، مواضع ضد ایرانی آن و دفاع آن از اسرائیل، با علائق حامیان مالی آن که مرتبط با لابی اسرائیل در آمریکا هستند، سازگار است. «شلدون ادلسون» کازینو دار سرشناس لاس وگاس که زمانی خواهان حمله به ایران با بمب اتم شده بود، از حامیان مالی آن محسوب می‌شود.

این بنیاد همزمان با حملات هوایی رژیم صهیونیستی به ایران، برنامه‌ای برای جنگ روانی و رسانه‌ای انجام داد. انتشار تصاویر هدف گیری دقیق تأسیسات و نمایش توانایی رهگیری حملات ایران، بخشی از استراتژی بازدارندگی روانی بود و هدف آن، القای این پیام به تهران و افکار عمومی منطقه بود که هر گونه پیشروی ایران در برنامه هسته‌ای با واکنش سریع و محاسبه شده، مواجه خواهد شد.

اما در گزارشی که این بنیاد اعلام کرد، بیان داشت، تهران از همان روز نخست از یک رویکرد چندلایه استفاده کرد که شامل شلیک موشک‌های بالستیک، پهپادهای انتحاری و جنگ سایبری می‌شد. این واکنش، نشان‌دهنده آن بود که ایران نه تنها قصد دارد به حملات پاسخ دهد بلکه می‌خواهد پیام روشنی به رژیم صهیونیستی و قدرت‌های جهانی بدهد که هرگونه اقدام نظامی علیه ایران با هزینه‌ای قابل توجه، همراه خواهد بود. تلاش ایران بر ایجاد اختلال در سامانه‌های پدافندی صهیونیستی متمرکز بود. تهران با شلیک ده ها موشک بالستیک میان‌برد و پهپادهای انتحاری، نه تنها اهداف نظامی در سرزمین‌های اشغالی را هدف قرار داد بلکه توانست افکار عمومی و مقامات تل‌آویو را نیز

تحت تأثیر قرار دهد، هم چنین پیام بازدارنده مهمی برای اسرائیل و قدرت های جهانی ارسال کرد که ایران قادر است پاسخ متقابل، مؤثر و پرهزینه به حملات خارجی ارائه دهد.

این بنیاد هم چنین به نقش جنگ روانی و رسانه‌ای ایران اشاره کرده و گفت، انتشار تصاویر پهپادها و موشک‌های شلیک شده، اطلاع‌رسانی محدود درباره خسارات داخلی و همزمان برجسته‌سازی ضعف دفاعی رژیم صهیونیستی، همه بخشی از استراتژی ایران برای مدیریت افکار عمومی داخلی و فشار روانی بر دشمن بود. این تاکتیک‌ها باعث شد که حتی کوتاه بودن جنگ، اثرات روانی قابل توجهی بر جامعه صهیونیستی داشته باشد. هم چنین موشک‌های میان‌برد قدر و سچیل و پهپادهای انتحاری شاهد و مهاجر نشان داد که ایران می‌تواند تهدیدی واقعی علیه سامانه‌های دفاعی پیشرفته اسرائیل ایجاد کند. هم چنین FDD در مقاله‌ای با تیتراژ، آیا ما جنگ با ایران را باخته‌ایم؟ در مورد جنگ رمضان، به صراحت گفت که واشنگتن یک کارزار ۳۹ روزه با هدف تغییر رژیم را علیه تهران آغاز کرد که به دلیل عدم توانایی در مهار قدرت دفاعی ایران، بدون رسیدن به نتیجه، متوقف شد و حالا باید روی فشار اقتصادی بر ایران متمرکز شود. طبق تحلیل FDD، موفقیت فشار اقتصادی تنها در صورتی ممکن است که منجر به اعتراضات سراسری در داخل ایران گردد، لذا اگر مردم ایران در برابر این محاصره (چه به شکل نظامی، چه دیپلماتیک و چه متقارن) واکنش نشان ندهند، این طرح، هیچ اثری نخواهد داشت. البته آن‌ها اعتراف می‌کنند ایرانی‌ها برای حفظ کشورشان حتی به قیمت خون، حاضرند ایستادگی کنند، به عبارت دیگر آن‌ها اعتقاد دارند، مردم ایران، نشان داده‌اند

از واکنش‌های اجتماعی برای سقوط نظام، استفاده نمی‌کنند...^۳
آری! آمریکا با لابی‌گری اسرائیل به این جنگ‌ها دامن زد و بالاترین سطح تنش را اعمال کرد، اما ایران سال‌ها خود را برای چنین روزی آماده کرده بود و با استراتژی جنگ نامتقارن، در صدد بیرون راندن آمریکا از منطقه بود. دشمن باید بداند مردم ایران دارای بصیرت بوده و برای حفظ ایران با تمام وجود، تلاش می‌کنند لذا کارزار فشار حداکثری با تمام سختی‌ها، اراده مردم را در قبال حفظ کشور سست نخواهد کرد و به قول رهبر شهید: ملت ایران با قدرت ایستاده و آن رؤسای جمهور قبلی مُردند و استخوان‌هایشان هم پوسید و جمهوری اسلامی هم چنان هست. این آقا(ترامپ) هم خاک خواهد شد و بدنش خوراک مار و مور می‌شود و جمهوری اسلامی هم چنان ایستاده است.^۴
ان شالله

۱- نیروهای شبه نظامی

۲- آگاه، وطن فروشان بی‌وطن با دخل و تصرف

۳- همان، بنیاد ایران‌ستیز با دخل و تصرف

۴- بیانات در دانشگاه فرهنگیان به‌مناسبت بزرگداشت مقام معلّم ۱۳۹۷/۲/۱۹

روایت یک دغدغه

تعطیلی منبر

یکی از سلسله سخنرانی‌های آیت‌الله خامنه‌ای، اواخر آذر ۱۳۴۳ و در ماه رمضان در مسجد جامع کرج بود. گویی این بار نیز هم چون بیرجند و زاهدان، برنامه‌ریزی کرده بودند تا دستگاه حکومتی را به باد انتقاد بگیرند. در آستانه شب‌های قدر بود که ایشان به مناسبت نزدیک شدن ۱۷ دی، سالروز کشف حجاب، علیه آن چه که آزادی زن نامیده می‌شد، سخن گفتند. این جا بود که مأموران شهربانی احساس کردند گفته‌های این سید به آن چه که نباید گفته شود، نزدیک می‌گردد!

شهربانی کرج، دست به کار شد و به بانیان مجلس و دعوت‌کنندگان ایشان تذکر داد که «سخنان آقای سیدعلی خامنه‌ای، که بایستی در مورد دین تبلیغ نماید، با سخنرانی‌هایی که در مورد تنقید [انتقاد کردن] از آزادی زنان می‌گوید، مغایر است. به وی تکلیف شود که جز در موارد دینی، سخنرانی دیگری انجام ندهد.»

این تذکر به گوش آقای خامنه‌ای رسید و ایشان نیز در منبرهای بعدی، به آن توجهی نکردند! چرا که روز ۱۷ دی

روایت یک دغدغه

پیش از آن که پایشان به مسجد جامع برسد، ایشان را به شهربانی بردند، که هم به وی تذکر دهند و هم تعهد از ایشان اخذ نمایند. مشارالیه از دادن تعهد، خودداری نمودند. شهربانی کرج نیز با بیان این که ساواک از رفتن ایشان به منبر جلوگیری نموده، ایشان را به تهران رهسپار می‌نماید.

انتقاد از عاملان کشف حجاب، تنها حرف ناخوشایند آقای خامنه‌ای ۲۵ ساله برای دستگاه حکومتی نبود، ایشان یک مرتبه هم در لفافه آقای خمینی را دعا، کرده بودند!!

آرزو

رمضان ۱۳۴۸ بود که قائد شهید، اقبال خود را برای تحقق یک آرزوی اجتماعی آزمودند و آن تاسیس دبیرستان دخترانه با رگ و پی مذهبی در مشهد بود. ایشان معتقد بودند، رویکرد زنان به دین، بدون داشتن سواد و تجهیز آنان به دانش، موفقیتی در پی نخواهد داشت. نامناسب بودن فضای مراکز آموزشی دختران در آن دوره، نمی‌توانست دلیل کافی برای روی نیاوردن دختران به آموزش باشد. راه منطقی ایجاد مراکز مشابه، بدون معایب و کاستی‌های موجود بود. ایشان ایده

روایت یک دغدغه

خود را ابتدا با آقای سیدّی علوی، رئیس دبیرستان پسرانه علوی مشهد در میان گذاشتند. از این طریق بود که با گروهی از فرهنگیان و دانشگاهیان علاقمند به این طرح، آشنا شدند. شماری از بازاریان نیز به این گروه، اضافه شدند. حدود یک سال، هر هفته یا ده روز یک بار، نشست‌هایی در دبیرستان علوی پسرانه برگزار و درباره زیر و بم کار، از اساسنامه گرفته تا تأمین هزینه‌ها گفتگو کردند.

برخی از آشنایان، به ایشان اشکال می‌گرفتند، اگر مدرسه درست شود و دخترِ فارغ‌التحصیل بدهد، آنان را به سپاه دانش، خواهند برد. ایشان در پاسخ می‌گفتند: چه بهتر، به جای دخترانی که در مدارس بی‌بند و بار تربیت شده‌اند، دختران این مدرسه که عفیف و متدین هستند، به سپاه دانش بروند و دختران و کودکان روستاها را متدین بار بیاورند. آرزوی ایشان تحقق نیافت و حسرت آن ماند تا...

دفاع از حقوق زنان

آیت‌الله خامنه‌ای حتی در بازجویی‌های متعددی که از ایشان می‌شد، به دفاع از حقوق زنان ایرانی می‌پرداختند. برای نمونه، هنگامی که محمدرضا پهلوی به پیشنهاد آمریکایی‌ها

روایت یک دغدغه

طرح «انقلاب سفید» را در شش بند، مطرح کرد، اکثریت شخصیت‌های دینی آن زمان از جمله آقای سیدعلی خامنه‌ای با این طرح مخالفت کردند.

به خاطر همین مخالفت، در ساعت یازده صبح ششم مهر ماه ۱۳۴۹ ایشان تحت بازجویی قرار گرفتند. در بخشی از بازجویی، ایشان تصویری کلی از وضعیت زنان جامعه، در دوران پهلوی را بیان کردند، بازجو: آیا اصول انقلاب (سفید) را مفید می‌دانید و یا خیر؟ در صورتی که موضوعی از انقلاب مزبور مورد تأیید شماست ذکر و آن چه به نظر شما مفید نیست و تأیید نمی‌نمایید، به صراحت ذکر نمایید؟

آیت‌الله خامنه‌ای: در دو اصل موردنظر یعنی اصل تساوی حقوق زن و مرد و اصل اصلاحات ارضی، ارائه دادن یک طرح کلی و جامع، کار بزرگی است و من فعلاً از عهده آن برنمی‌آیم و چنین ادعایی نکرده‌ام. همین اندازه نظراتی هست از جمله این که: با توجه به نقش تربیت فرزند به وسیله مادر و از طرفی مظلومیتی که عموماً زن‌ها در اجتماع ما دارند، خوب است به این صورت طرح می‌شد که اولاً مقرراتی شدید وضع می‌شد، که مردان متجاوز نسبت به همسر خود را شدیداً

روایت یک دغدغه

مجازات می‌کرد و برای زن، شخصیت و کرامتی درخور او ایجاد می‌نمود. ثانیاً چون عامل عقب افتادن زنان در اجتماع ما صدی هشتاد، بی‌سوادی آنان است، مدارس دخترانه را به وضعی به وجود می‌آوردند که هر کس با میل و رغبت، دختر خود را به مدرسه می‌فرستاد و در نتیجه زنان می‌توانستند در عین حفظ جهات مذهبی، از لحاظ معلومات در سطح برابری با مردان قرار گیرند. ثالثاً زنان را به خانه‌داری و تربیت فرزند، تشویق فراوان می‌نمود تا دختران جوان احساس نکنند که مادر شدن، با شخصیت آنان منافات دارد و خانه‌داری، دون شأن یک زن تحصیل کرده است.

البته دخالت در فعالیت‌های اجتماعی، هم چنان برای زنان آزاد گذارده می‌شد ولی به طور حتم در آن صورت کمتر زنی بود که برخلاف فطرت زنانه خود، دست از پذیرایی شوهر و تربیت فرزند بکشد و به ماهیانه‌ی ناچیزی در اِزای صرف وقت، در موسسه‌ای قانع گردد. باری نظراتی از این قبیل که هنوز هم دیر نشده و در صورت تمایل، به سمع مقامات ممکن است، برسد.» ۱۳۴۹/۷/۶

روایت یک دغدغه

صلاحیت قضاوت

آیت الله خامنه‌ای در آذرماه ۱۳۵۶ بعد از شش بار دستگیری، به ایرانشهر تبعید شدند. ایشان در آن جا نیز پایگاهی مردمی برای خود ساختند. در ۱۱ تیرماه ۱۳۵۷، سیل ویرانگری در ایرانشهر جاری شد.

سیل برای ایرانشهر، حادثه‌ای همیشگی نبود، اما هر از گاهی که آب بر این ناحیه می‌خروشد، از طریق مسیل می‌گذشت و از شهر خارج می‌شد. اما ساکنان محله‌های زورآباد، با ساخت خانه‌های غیرقانونی در مسیر مسیل، خطر را به جان خریده و عامل هلاکت خود و تخریب حدود هشتاد درصد شهر شدند.

قائد شهید در این باره می‌فرمودند: صبح روز بعد من و آقای رحیمی و آقای راشد، برای دیدن خانه‌هایی که در جریان سیل قرار داشته و خراب شده بودند، به بیرون شهر رفتیم... همه خانه‌هایی که در مسیر سیل، بنا شده بود، از بین رفته و هیچ اثری از آن‌ها باقی نمانده بود. وقتی مشغول بازدید از آن منطقه بودیم، در فاصله دورتر، خانواده‌ای بلوچ که تعدادی زن و بچه و یک مرد در بین آن‌ها بود، دیدیم. بچه‌ای روی

روایت یک دغدغه

دست آن مرد خوابیده و زن ها گریه و شیون می کردند. وقتی نزدیک تر شدند، فهمیدیم آن بچه مُرده است. دیدن این منظره، مرا از درون درهم شکست و با صدای بلند گریه کردم. من حساسیت خاصی نسبت به زن ها و بچه ها دارم و به هیچ وجه، تاب تحمل آزار و اذیت آن ها را ندارم.

تاکنون چندین بار به دوستان گفته ام که من صلاحیت قضاوت بین زن و مرد را ندارم، زیرا قطعاً به نفع زن، داوری می کنم. هم چنین تاب دیدن ناراحتی هیچ بچه ای حتی در فیلم ها را ندارم.

آن خانواده بلوچ وقتی حق هق آقای خامنه ای را دیدند، درد خود را فراموش کرده و با تعجب و حیرت به ایشان نگاه می کردند.

کمک به ملاقات

در دی ماه ۱۳۵۳ آیت الله خامنه ای برای ششمین بار بازداشت و روانه ی زندان شدند. روزی یک کمونیست، هم بند آقای خامنه ای شد. همسر این زندانی تازه وارد، در سلول دیگری به سر می برد. آقای خامنه ای از همه مهارتی که در ارسال و گرفتن پیام پیدا کرده بودند، برای ارتباط بین او و

روایت یک دغدغه

همسرش بهره بردند. هر خدمتی که از دستشان برمی آمد، دریغ نکردند.

یک روز آن زندانی به ایشان می گوید: وقتی چشمم به شما افتاد، حس بدی به من دست داد و با خود گفتم گرفتار آخوند شدیم. الان به شما می گویم که در عمرم آدمی به سعه صدر و بی تعصبی شما ندیده ام.

ایشان یک بار از نگهبان خواستند اجازه دهد افراد این سلول، راهرو را تمیز کنند. شاید نگهبان به حرمت شخصیت آقای خامنه ای بود که اجازه داد، آن روز راهرو بند را تمیز کنند.

آقای خامنه ای این فرصت را غنیمت دانسته و با یکی از آنان، سر نگهبان را آن سوی راهرو، گرم کردند تا این هم سلول کمونیست، بتواند خودش را پشت سلول همسرش برساند، او هم خود را رساند و هر آن چه می خواست، گفت و شنید.

کتاب شرح اسم: زندگی نامه آیت الله سیدعلی حسینی خامنه ای، هدایت الله بهبودی با کمی دخل و تصرف

جامعه سازی شیعی و ایمانی در سیره سیاسی ائمه علیهم السلام

در شماره های گذشته در جامعه سازی شیعی و ایمانی و رسیدن به یک آرمان شهر مهدوی به محور اول و دوم آن یعنی ضرورت حاکم بودن روح محبت دینی و عنصر عشق و محبت و جلوه های رسیدگی مالی در جامعه ایمانی و شیعی پرداختیم و اکنون به ادامه بحث می پردازیم.

ویژگی های اعضای یک جامعه شیعی و ایمانی

در روایت مفصلی امام صادق علیهم السلام در باره ویژگی های اعضای یک جامعه شیعی و ایمانی می فرمایند: عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ؟ قَالَ: إِنَّ لَهُ عَلَيْهِ سَبْعَةَ حُقُوقٍ وَاجِبَاتٍ، مَا مِنْهَا حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ، إِنْ ضَيَّعَ مِنْهَا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ، وَلَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِيهِ مِنْ نَصِيبٍ؛ معلى بن خنيس می گوید، به امام صادق علیهم السلام عرض کردم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمودند: او هفت حق دارد که همه آن ها بر او واجب است و اگر یکی از آن ها را ضایع کند از ولایت و اطاعت

خدا، بیرون است و برای خداوند

هیچ بهره‌ای از بندگی در او نیست.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَمَا هِيَ؟ قَالَ: يَا مُعَلَّى،
إِنِّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ، أَخَافُ أَنْ تُضَيِّعَهَا وَلَا تَحْفَظَهَا،
وَتَعْلَمَهَا وَلَا تَعْمَلُ بِهَا. قُلْتُ: لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ بِهِ أَشَانُ
گفتم جانم به فدایت، آن‌ها کدامند؟ فرمودند: ای
معلی! به راستی که من بر تو مهربانم و می‌ترسم آن‌ها
را ضایع کنی و نگه نداری و بدانی و به آن‌ها عمل
نکنی. گفتم: هیچ توانی، جز از ناحیه خداوند نیست.
قَالَ: أَيْسَرُ حَقِّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ،
وَتَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ؛ آسان‌ترین حق آن است
که آن چه برای خود دوست داری، برای او نیز دوست
داشته باشی و آن چه برای خود نمی‌پسندی، برای او
هم نپسندی.

وَالْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ، وَتَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ، وَتُطِيعَ
أَمْرَهُ؛ حق دوم: از به خشم آوردن او اجتناب کنی و به
دنبال خشنودی او باشی و فرمان او را اطاعت کنی.
وَالْحَقُّ الثَّالِثُ أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَمَالِكَ وَلِسَانِكَ وَيَدِكَ
وَرِجْلِكَ؛ حق سوم: او را با جان و مال و زبان و دست و

پایت، یاری کنی.
وَالْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَدَلِيلَهُ
وَمِرَّاتَهُ؛ حق چهارم: چشم او و راهنما و آینه او

باشی
وَالْحَقُّ الْخَامِسُ أَنْ لَا تَشْبَعَ وَيَجُوعَ، وَلَا تَرَوَى وَيَظْمَأْ،
وَلَا تَلْبَسَ وَيَعْرِى؛ حق پنجم: سیر نباشی و او گرسنه
باشد، سیراب نباشی و او تشنه باشد، نیوشی و او
برهنه باشد.

وَالْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ خَادِمٌ وَلَيْسَ لِأَخِيكَ
خَادِمٌ، فَتَبْعَتْ خَادِمَكَ فَيَغْسِلَ ثِيَابَهُ، وَيَصْنَعُ طَعَامَهُ،
وَيُمَهِّدُ فِرَاشَهُ؛ حق ششم: اگر خدمتگزار داری و برادرت
ندارد، خدمتکار خود را بفرستی تا لباس او را بشوید و
غذای او را آماده کند و بستر او را پهن نماید.

وَالْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تَبَرَ قَسَمَهُ، وَتُجِيبَ دَعْوَتَهُ، وَتَعُودَ
مَرِيضَهُ، وَتَشْهَدَ جَنَازَتَهُ، وَإِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً تُبَادِرُهُ
إِلَى قَضَائِهَا، وَلَا تُلْجِئُهُ إِلَى أَنْ يَسْأَلَكَ إِيَّاهَا، وَلَكِنْ تَبْدُؤْهُ
أَبْتَدَاءً؛ حق هفتم: به سوگند او وفادار باشی، دعوت او
را بپذیری، بیمار شد به عیادت او بروی و در تشییع
جنازه او حاضر شوی و هرگاه بدانی او را حاجتی است،

بر انجام آن برای او پیش‌دستی
کنی، و او را و ناداری تا از تو درخواست
کند. بلکه به شتاب، در انجام آن بکوشی.
فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَلَايَتَكَ بِوَلَايَتِهِ، وَوَلَايَتَهُ
بِوَلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛^۱ و هرگاه چنین کردی دوستی خود
را به دوستی او و دوستی او را به دوستی خدا پیوند
زده‌ای.

نکته

از نگاه اهل بیت (علیهم‌السلام)، زمانی جامعه شیعی و ایمانی
به نقطه اوج و مطلوب خود یا به عبارت دیگر جامعه
آرامی و مورد نظر ایشان خواهد رسید که دو خصلت
و ویژگی در آن نهادینه شود:

۱- افراد آن جامعه در رسیدگی به یکدیگر هیچ
محدودیتی، قائل نباشند و آبروی برادر مؤمن خود را
آبروی خود بدانند. امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید: مَنْ اغْتَيْبَ
وَعِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَنَصَرَهُ وَأَعَانَهُ نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ اغْتَيْبَ وَعِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ
وَلَمْ يَعْنِهِ وَلَمْ يَدْفَعْ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نَصْرَتِهِ وَعَوْنِهِ
إِلَّا خَفَضَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^۲ کسی که در حضور

او از برادر مؤمنش، غیبت شود و
او به یاریش برخیزد، خداوند در دنیا و
آخرت او را یاری دهد، و کسی که در حضور او
از برادر مؤمنش، غیبت شود و او- با آن که می تواند
یاریش کند- به یاری وی برنخیزد و از وی دفاع نکند،
خداوند او را در دنیا و آخرت پست گرداند.

۲- مرزهای ایمانی به حدی بین آن ها قوی و نزدیک
باشد، که میان خود و دیگران تفاوتی قائل نباشند.
عبدالله بن ولید می گوید روزی امام باقر علیه السلام خطاب به
ما فرمودند: اَيَدْخُلُ أَحَدُكُمْ يَدَهُ فِي كُمِّ صَاحِبِهِ فَيَأْخُذُ
مَا يُرِيدُ ؟ قُلْنَا: لَا؛ قَالَ: فَلَسْتُمْ بِإِخْوَانٍ كَمَا تَزْعُمُونَ؛^۳
آیا به جایی رسیده اید که هرکدامتان دست در جیب
رفیق و دوست خود کند و هر چه می خواهد بردارد؟!
گفتیم: نه! فرمودند: پس هنوز برادر نشده اید.

البته در این باب سخن بسیار است که به همین
مختصر اکتفاء می کنیم.

آری! این همان جامعه آرمانی و شیعی در نگاه اهل
بیت علیهم السلام است که مؤمنین مرتبه ای از ایمان برسند که
اگر بفهمند برادر دینی خود دست در جیب او کرده

و به اندازه نیاز خود برداشته،
نه تنها ناراحت نشوند، بلکه خوشحال
شوند.

امیدواریم ما هم بتوانیم با عمل به خواسته‌ها و
انتظارات اهل بیت (علیهم‌السلام) شاهد یک جامعه آرمانی-
ایمانی، این چینی قبل از ظهور حضرت ولی عصر (عج)
باشیم که حتی فکر کردن و اندیشیدن به آن هم،
مسرت بخش و سرورآفرین است.

مشکلات و موانع تشکیل جامعه ایمانی و شیعی

با آغاز دوره دوم امامت و تلاش‌های امام باقر (علیه‌السلام)
برای جامعه سازی شیعی، آن حضرت با مشکلات و
موانع زیادی مواجه بودند که از جمله مهم ترین آن‌ها،
شرایط حاکم بر جامعه اسلامی آن روز بود. لذا ائمه (علیهم‌السلام)
می‌بایست ضمن تأکید بر رعایت امر تقیه بین شیعیان
خود، از آن‌ها مراقبت کنند تا بتوانند امر جامعه سازی
را پیش برده و از نتایج و دستاوردهای آن محافظت
نمایند، که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

۱- توسعه روزافزون قلمرو جغرافیای اسلام که در این
دوران شتاب و سرعت گرفته بود و مروانیان در صدد

اضافه کردن سرزمین‌های جدید
در آفریقا و آسیا، به قلمرو حکومتی
خود بودند و در تمامی این جغرافیا، به سرعت
اسلام اموی یعنی اسلامی که تنها عنوان اسلامی
بودن داشت اما از درون با تمام توان در صدد نابودی
جریان امامت و اسلام ناب و اصیل بود، در حال
گسترش بود.

۲- به راه افتادن جنگ‌های ترکیبی و شناختی در جهات
مختلف، به ویژه با آغاز خلافت عباسیان و تسلط آن‌ها
بر این امپراتوری عظیم اسلامی که علیه جریان امامت
به مقابله با ائمه علیهم‌السلام و شیعیان ایشان در حال بروز و
ظهور بود و روز به روز هم توسعه پیدا می‌کرد و تحت
حمایت گسترده خلفای عباسی بود و تا پایان دوران
امامت، هم امتداد داشت. از جمله این جنگ‌های
ترکیبی و شناختی می‌توان به شکل‌گیری مذاهب
چهارگانه اسلامی، جریان‌ات منحرف فکری، مباحثی
مانند جبر، اختیار، حادث یا قدیم بودن کلام خدا،
مجادلات بیهوده و بی‌اثر کلامی و فلسفی، همراه با
گسترش فساد در دستگاه خلافت سلاطین اموی و

عباسی بود که همگی جریان
امامت و جامعه‌سازی شیعی و ایمانی
مورد نظر اهل بیت (علیهم‌السلام) را با چالش‌ها، مشکلات
و موانع متعددی مواجه می‌کرد.

از این رو امام باقر و ائمه (علیهم‌السلام) جهت حفظ و مراقبت
از جامعه نوپای ایمانی و حفظ دستاوردهای آن با
دستورات و سفارشات خود در عرصه‌های زیر به این
مهم اقدام نموده و سعی داشتند تا از تهدیدها، برای
رشد کمی و کیفی شیعیان و جامعه شیعی و ایمانی
مورد نظر خود استفاده و آن‌ها را تبدیل به فرصت
نمایند.

۱- رعایت تقیه: یکی از دستورات حضرات معصومین (علیهم‌السلام)
و سفارش مکرر و مؤکد ایشان، رعایت تقیه شدید
و رعایت مرزبندی با دشمنان ائمه (علیهم‌السلام) در مراودات
اجتماعی بود. امام صادق (علیهم‌السلام) می‌فرمایند: وَأَيُّ شَيْءٍ
أَقَرُّ لِعَيْنِي مِنَ التَّقِيَّةِ، إِنَّ التَّقِيَّةَ جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ؛ و چه
چیزی بهتر از تقیه، چشم مرا روشن می‌کند، همانا
تقیه، سپر مؤمن است.

امام باقر (علیهم‌السلام) می‌فرمایند: التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبَائِي

وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ؛^۶ تقيه،
دین من و دین پدران من است و کسی
که تقيه ندارد، ایمان ندارد.

ایشان در روایتی دیگر به شیعیان خود این گونه
سفارش می‌فرمودند: خَالِطُوهُمْ بِالْبَرَانِيَّةِ وَخَالِفُوهُمْ
بِالْجَوَانِيَّةِ، إِذَا كَانَتْ الْأَمْرُ صِبْيَانِيَّةً؛^۷ با آن‌ها در
آشکارا بیامیزید و در نهان از آن‌ها بگریزید، هرگاه
فرمانروایی، کودکانه بود.

و این رفتار تا زمانی که امر حکومت به مجرای اصلی
خود و خلافت و ولایت الهی بازنگردد، توصیه مؤکد
ائمه علیهم‌السلام بوده است.

۲- صله رحم: امام باقر علیه‌السلام برای جامعه‌سازی شیعی
در آن شرایط سخت، در کنار توصیه به رعایت تقيه
و علیرغم همه اختلافات دینی موجود بین خانواده‌ها،
بر این هم تأکید داشتند که مؤمنین نباید از صله‌رحم
و ارتباط با مخالفین فکری و دینی خود از اقرباء و
خویشاوندان خود غافل بمانند و این هم به جهت آثار
و برکات صله‌رحم و استفاده از این فرصت و ظرفیت
بی‌نظیر، در گسترش کمی و کیفی جامعه ایمانی بود.

در باب صلهرحم و توصیه‌های
ائمّه علیهم‌السلام در ادامه به چند روایت اشاره

می‌کنیم.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: صَلَّةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ
وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ وَتَدْفَعُ الْبُلُوَى وَتَيْسِّرُ الْحِسَابَ وَتُنْيِسِي
فِي الْأَجَلِ؛^۷ صلهرحم، اعمال را پاک، اموال را زیاد،
بلاها را دفع، حساب را آسان و مرگ را به تأخیر
می‌اندازد.

از امام صادق علیه‌السلام می‌پرسند: برخی خویشاوندان ما
تفکر دیگری دارند، غیر از فکر و مرامی که من دارم،
آیا آنان بر من حقی دارند؟ حضرت فرمودند: آری، حق
قربابت و خویشاوندی را چیزی قطع نمی‌کند، اگر با تو
هم‌فکر و هم‌عقیده باشند، دو حق بر تو دارند: یکی
حق خویشاوندی و دیگری حق اسلام و مسلمانی.^۸
توصیه‌هایی هم به جهت صلهرحم و رفت و آمدهای
خانوادگی داشتند:

اولاً: فاصله خود را با آن‌ها رعایت کنید، به این معنا
که آن‌چنان با آن‌ها نزدیک نشوید که اسرار و ایمان
خود را نزد آن‌ها بازگو و آشکار نمایید.

ثانیاً: آن که از تحریک آن‌ها علیه

خود و شیعیان، خودداری کنید و از ورود
به مباحث اعتقادی و اختلافی اجتناب نمایید.

در باب حفظ مرزهای ایمانی در صلہ رحم با دوستان
و خویشاوندان، امام باقر علیه السلام به جابر فرمودند: لَا
تَسْتَعِیْنُ بَعْدُوْا لَنَا فِی حَاجَةٍ، وَلَا تَسْتَطْعِمُهُ، وَلَا تَسْأَلُهُ
شَرْبَةً؛^۹ از دشمن ما در هیچ نیازی یاری مجو، از او غذا
مخواه و حتی یک جرعه آب، نیز از او درخواست مکن.

ادامه دارد

محمد مهدی حامدی

۱- کتاب شریف المؤمن، ص ۸۳- وسائل الشیعة ج ۸، ص ۵۴۴

۲- ثواب الأعمال، ص ۱۴۸، ح ۵۳۱۹۰

۳- المحجة البیضاء، ج ۳، ص ۳۲۰

۴- اصول کافی، ج ۳، کتاب ایمان و کفر، باب تقیه، ح ۱۴

۵- همان، ح ۱۲

۶- همان، ح ۲۰

۷- اصول، کتاب ایمان و کفر، باب صلہ رحم، ح ۴

۸- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۸۳

۹- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۹۲

دین بازی و دین سازی



قائمیت

یکی از راسخ ترین اعتقادات اسلامی که مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است، ظهور مردی از خاندان رسالت به منظور برپایی حکومت عدل جهانی در آینده تاریخ بشرمی باشد. طبق محاسبه محققین، تعداد ۶۵۷ روایت در این باره نقل شده که از میان آن‌ها به نقل یک حدیث از کتاب سنن ابی داود بسنده می‌کنیم، در این حدیث حضرت رسول ﷺ می‌فرمایند: «اگر از عمر جهان جز یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می‌کند تا مردی از فرزندان من قیام نماید و دنیا را از عدل و قسط پر سازد، همان گونه که از ظلم و جور، پر شده است.»^۱ اما با توجه به سودجویی برخی افراد دغل باز برای دست و پا کردن مقام و منصبی برای خود در بین مردم و اطلاع حضرات معصومین علیهم السلام از این گونه اشخاص در بسیاری از احادیث مشخصات آن مصلح موعود ﷺ ذکر شده تا مردم فریب هر مدعی بی سرو پایی را نخورده و راه هدایت را با گمراهی عوض ننمایند. خصوصیات این مصلح جهانی در روایات اسلامی از شیعه و سنی، به شرح زیر بیان شده است:

- از اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ است
- از فرزندان امیرالمؤمنین علی ﷺ است
- از فرزندان فاطمه زهرا ﷺ است
- نهمین فرزند از اولاد امام حسین ﷺ است
- از فرزندان امام زین العابدین ﷺ است
- ۳۸۹ روایت
- ۲۱۴ روایت
- ۱۹۲ روایت
- ۱۴۸ روایت
- ۱۸۵ روایت

- فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است ۱۴۶ روایت
 - دوازدهمین امام از ائمه معصومین علیهم السلام است ۱۳۶ روایت
 - روایاتی که از ولادت او خبر می دهند ۲۱۴ روایت
 - عمر او طولانی خواهد بود ۳۱۸ روایت
 - غیبت او طولانی خواهد بود ۹۱ روایت
 - به هنگام حکومت او، اسلام جهانی می شود ۲۷ روایت
 - زمین را پر از عدل و داد می کند ۱۳۲ روایت^۲
- با توجه به اغنای منابع اسلامی در مورد خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و قائمیت امام دوازدهم شیعیان علیه السلام، استعمار با استفاده از جاسوسی و عناصر خودفروخته و سوء استفاده از تسلط خویش بر شاهان بی کفایت ایران، فرقه انحرافی بابیت برای انحراف در تفکر قائمیت، و هم چنین فرقه ضاله بهاییت برای گمراهی در خاتمیت دین مبین اسلام را ایجاد کرد. اما از آن جایی که آیین های ساخته ی دست بشر، با عقل ناقص بشر به وجود آمده، دارای تناقضات و اشتباهات فراوانی است لذا می توان با توجه به وجود تناقضات در مسلک های ساختگی، به باطل بودن آن ها پی برد.

برخی ادعاها، تناقضات و اعترافات سران بابی و بهایی

۱) میرزا علی محمد شیرازی ملقب به باب

میرزا علی محمد شیرازی فرزند میرزا رضا بزاز ملقب به باب، موسس فرقه ضاله بابیه و شاگرد مکتب انحرافی شیخیه است که در سال ۱۲۶۰ ه. ق عملاً کار خود را با ادعای بابیت، شروع کرد و بعد مدعی

مسائل دیگر شد که ما در ذیل، اسناد درمورد ادعاهای مختلف وی ارائه خواهیم کرد:

(الف) اعتراف وی درباره وجود مقدس امام زمان (عج): میرزا علی محمد در کتاب صحیفه عدلیه صفحه ۲۷ در بخش امامت می گوید: رابع، معرفت امامت است که بر کل موجودات فرض است، معرفت چهارده نفس مقدسه که قائم مقام ولایت مطلقه بوده باشند سپس ایشان به معرفی ائمه اطهار (ع) می پردازد و درباره امام دوازدهم بعد از امام حسن عسکری (ع) چنین می گوید: «... والحجة القائم محمد بن الحسن صاحب الزمان»

وی در صفحه ۴۱ همین کتاب بار دیگر به معرفی اهل بیت (ع) به خصوص امام عصر (ع) پرداخته و می نویسد: «و اشهد ان قائمهم امامی الحق؛ و شهادت می دهم که قائم آل محمد (ع) امام بر حق من است.»

او در صفحه ۸۸ کتاب تفسیر سوره کوثر خود راجع به غیبت امام عصر (ع) می نویسد: «پس شکی در وجود امام قائم غایب نیست، محققاً وجود او، هم چون آفتاب در وسط ظهر، ظاهر و هویدا است...» و ادامه می دهد که «هر کس درباره او شک نماید، در قدرت خدا شک نموده که به تحقیق کافر، شک زده است» وی در کتاب تفسیر سوره بقره صفحه ۱۲۶ راجع به طول عمر مبارک امام زمان (ع) بیان می کند: «ائمه (ع) جسم ظاهریشان از قلب بهشتیان قوی تر است، اگر نبود کسی که آن ها را بکشد، هیچ گاه نمی مُردند... هم چنان که حجت

خدا محمد بن الحسن (علیه السلام) زنده است»، میرزا علی محمد درباره اعتقاد به چهار نائب خاص امام زمان (علیه السلام) در کتاب صحیفه عدلیه صفحه ۶ این گونه می نویسد (خلاصه): اگر کسی به دین حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) عمل کرده باشد و به ولایت اهل بیت عصمت (علیهم السلام) اقرار داشته لیکن از حکم حسین بن روح که یکی از وکلای ایّام غیبت صغری بوده، اعراض نموده باشد، عمل های او کلاً باطل و بی ارزش است. یعنی به گفته او، قبول نکردن یکی از نائبان خاص حضرت مهدی (علیه السلام) موجب این است که هیچ عملی از انسان نزد خداوند پذیرفته نیست، حال چه رسد به این که کسی منکر وجود امام عصر (علیه السلام) گردد.

ب) ادعای باییت میرزا علی محمد: میرزا علی محمد در اولین کتابش به نام تفسیر سوره یوسف مشهور به احسن القصص و یا قیوم الاسماء که بخش اول آن را اشراق خاوری از مبلغین مشهور بهائیت در کتاب رحیق مختوم، جلد ۱، صفحه ۲۲ آورده چنین می گوید: «اللَّهُ قَدْ قَدَّرَ أَنْ يَخْرُجَ ذَالِكَ الْكِتَابُ فِي تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْقَصَصِ مِنْ عِنْدِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ... تا علی بن ابیطالب علی عبده لیكون للعالمین بلیغا ...؛ به تحقیق خدا مقدر کرده که خارج سازد این کتاب را درباره ی تفسیر احسن القصص (سوره یوسف) از نزد محمد بن الحسن ... بر بنده اش (میرزا علی محمد) برای این که حجت خدا باشد برای مردم.»

توضیح این که میرزا علی محمد با بیان مطلب فوق می خواسته خود را باب و رابطی بین مردم و امام زمان (علیه السلام) معرفی نماید و کتابی را نوشته

و به حضرت مهدی علیه السلام منسوب نموده که به وسیله آن چه گفته شد، خود را باب و نائب حضرت مهدی علیه السلام معرفی نماید.

عباس افندی ملقب به عبد البهاء جانشین میرزا حسینعلی موسس بهائیت در مورد ادعای بابیت میرزا علی محمد در کتاب مقاله‌ی شخصی سیاح، صفحه ۳ می‌گوید: در سنه ۱۲۶۰ در سن ۲۵ سالگی در شیراز، در روش و حرکت و اطوار و حالات او آثاری نمودار شد که آشکار گردید، شوری در سر و پروازی دیگر در زیر پر دارد، آغاز گفتار نمود و مقام بابیت را اظهار و از کلمه‌ی بابیت، مراد او چنان بود که من واسطه‌ی فیوضات از شخص بزرگواری که هنوز در پس پرده‌ی عزّت و دارنده‌ی کمالات بی حد و حصر است، هستم ...

لذا یکی از مسائل مطرح درمورد فرقه بهائیت، باور به ادعای بابیت میرزا علی محمد شیرازی یا همان میرزا علی محمد باب است که طی آن، او باب امام زمان علیه السلام (محل ارتباط مردم با امام غائب از نظر) بوده و ایشان خرقة نیابت حضرت را به دوش کشیده است. این قضیه دقیقاً خلاف آن چیزی است که وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام در نامه خود به جناب علی بن محمد سمری آخرین نائب خود در غیبت صغری مرقوم فرمودند. نامه حضرت به این نائب عظیم الشان این است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فَيْكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَأَجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تَوَصَّ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَةُ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ

الْقُلُوبِ وَ اِمْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمَشَاهِدَةَ
[أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ] قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ
مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛^۳ به نام خداوند بخشنده
و مهربان ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر برادرانت را در عزای
تو عظیم گرداند که تو ظرف شش روز آینده خواهی مُرد، پس خود را
برای مرگ مهیا کن و به احدی وصیت مکن که پس از وفات تو، قائم
مقام تو شود که غیبت تاهمه واقع شده و ظهوری نیست مگر پس از
اذن خدای تعالی و آن پس از مدتی طولانی و قساوت دل‌ها و پر شدن
زمین از ستم، واقع خواهد شد. و به زودی کسانی نزد شیعیان من
آیند و ادّعی مشاهده کنند، بدانید هر که پیش از خروج سفیانی و
صیحه آسمانی ادّعی رؤیت و مشاهده کند دروغگوی مفتری است، و
لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.»

محمدعلی غیبی

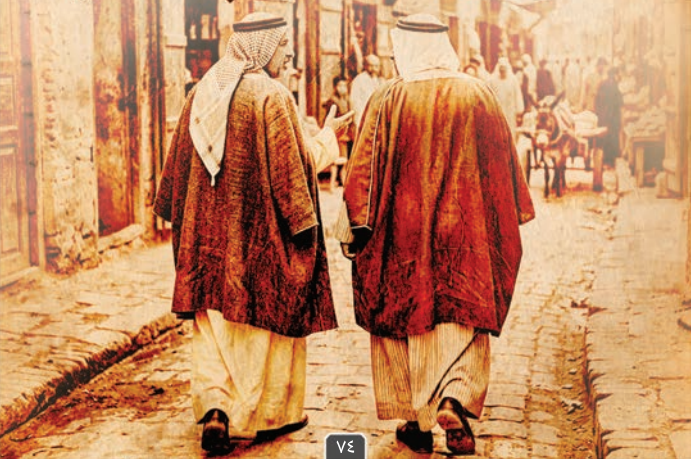
۱- سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۶

۲- اقتباس از کتاب منشور امامیه، ص ۱۷۵، اصل ۶۹

۳- احتجاج، ج ۲، ص ۶۰۲-۶۰۱، ش ۳۴۹

آقای حاج میرزا محمدعلی گلستانه اصفهانی رحمته نقل کردند: عموی من، آقا سید محمدعلی رحمته برای من گفتند که در زمان ما در اصفهان شخصی به نام جعفر که شغلش نعلبندی بود، بعضی حرف ها را می زد که موجب طعن و ردّ مردم شده بود، مثلاً می گفت: با طی الارض به کربلا رفته ام، یا مردم را به صورت های مختلف دیده ام، یا خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام رسیده ام و مردم بعد از شنیدن آن، حرف هایی پشت سر جعفر می زدند.

سفر بیست و پنجم



او به خاطر حرف‌های مردم، آن صحبت‌ها را ترك نمود. تا آن که روزی برای زیارت مقبره متبرکه تخت فولاد می‌رفتم. در بین راه دیدم جعفر نعلبند هم به آن طرف می‌رود. نزدیک او رفته و گفتم: میل داری در راه با هم باشیم؟ گفت: اشکالی ندارد، با هم گفت و گو می‌کنیم و خستگی راه را هم نمی‌فهمیم. قدری با هم گفتگو کردیم، تا آن که پرسیدم: این صحبت‌های که مردم از شما نقل می‌کنند، چیست؟ آیا صحت دارد یا نه؟ گفت: آقا! از این مطلب بگذرید. اصرار کرده و گفتم: من که بی‌غرضم! مانعی ندارد، بگوئید.

گفت: آقا! من بیست و پنج بار از پول کسب خود، به کربلا مشرف شدم و در همه سفرها، برای روز زیارتی عرفه به آن جا می‌رفتم. در سفر بیست و پنجم بین راه، شخصی اهل یزد، با من رفیق شد. چند منزل که با هم رفتیم، بیمار شد و کم‌کم بیماری او شدت گرفت، تا به منزلی که خطرناک بود، رسیدیم و به خاطر خطرات آن قسمت، قافله را دو روز، در کاروانسرا نگه داشتند، تا آن که قافله‌های دیگر برسند و جمعیت زیادتر شود. از طرفی حال زائر یزدی هم خیلی بد شد، به حدی که مُشرف به موت، گردید.

روز سوم که قافله می‌خواست حرکت کند، من راجع به او دو دل بودم که چگونه او را در این حال تنها بگذارم و نزد خدای تعالی مسئول شوم؟ از طرفی چطور می‌توانستم این جا بمانم و از زیارت عرفه که بیست و چهار سال برای درك آن، جدیت داشتم، محروم بمانم؟ بالاخره بعد از کلنجار بسیار با خودم، تصمیم گرفتم که با کاروان بروم، لذا هنگام حرکت قافله، پیش او رفته و گفتم: من می‌روم و دعا می‌کنم که خداوند تو را هم شفا، عنایت فرماید. این مطلب را که شنید، اشکش جاری شد و گفت: من يك ساعت دیگر

می میرم، صبرکن، وقتی از دنیا رفتم، خورجین و اسباب و الاغ من، مال تو باشد، فقط مرا با این الاغ به کرمانشاه و از آن جا هم هر طوری که راحت هستی، به کربلا برسان .

وقتی این حرف را زد و گریه او را دیدم، دلم به حالش سوخت و همان جا ماندم . قافله رفت و بعد از مدت زمانی، آن زائر یزدی از دنیا رفت . من هم او را بر الاغ بسته و حرکت کردم .

وقتی از کاروانسرا بیرون آمدم، دیدم از قافله، هیچ اثری نیست، جز آن که گرد و غبار آن ها از دور دیده می شد.

تایک فرسخ راه رفتم، اما جنازه را هر طور بر الاغ می بستم، همین که مقداری راه می رفتم، می افتاد و به هر روشی می گذاشتم، قرار نمی گرفت. علاوه بر این به خاطر تنهایی، ترس بر من غلبه پیدا کرده بود.

بالاخره دیدم، نمی توانم او را ببرم، حالم خیلی پریشان شد. لذا همان جا ایستاده و به جانب امام حسین (علیه السلام) توجه نموده و با چشم گریان، عرض کردم: آقا جان! من با این زائر شما چکار کنم؟! اگر او را در این بیابان رها کنم، نزد خدا و شما مسئول هستم، اگر هم بخواهم او را بیاورم، توانایی آن را ندارم .

در این حال بودم که دیدم چهار نفر سوار، پیدا شدند و آن سواری که بزرگ آن ها بود، رو به من کرده و فرمود: جعفر! با زائر جدّ ما چه می کنی ؟ عرض کردم: آقا! چه کنم، در کار او مانده ام!!

آن سه نفر دیگر پیاده شدند . یک نفر آن ها نیزه ای در دست داشت که آن را در گودال آبی که خشک شده بود، فرو برد، آب جوشید و گودال پر از آب

شد. سپس آن میت را غسل دادند. بزرگ آنان جلو ایستاد و با هم نماز میت را خواندیم و بعد هم او را محکم بر الاغ بستند، من برگشتم و دیگر آنها را ندیدم.

در این هنگام به راه افتادم. ناگاه دیدم، از قافله ای که پیش از ما حرکت کرده بود، گذشتم و جلو افتادم. کمی گذشت، دیدم به قافله ای که پیش از آن قافله حرکت کرده بود، رسیدم. و بعد هم طولی نکشید که دیدم به پُلِ نزدیکِ کربلا رسیده ام.

در تعجب و حیرت بودم که این چه جریان و حکایتی است! میت را بردم و در وادی ایمن دفن کردم.

قافله ما تقریباً بعد از بیست روز رسید. هر کدام از اهل قافله که مرا می دیدند، می پرسیدند: تو کی و چگونه آمدی! من قضیه را برای بعضی به اجمال و برای بعضی مشروحاً می گفتم و آن ها هم تعجب می کردند.

تا آن که روز عرفه شد و به حرم مُطهر مُشرف شدم، ولی با کمال تعجب دیدم که مردم را به صورت حیوانات مختلف می بینم، از قبیل: گرگ، خوک، میمون و غیره و جمعی را هم به صورت انسان می دیدم!

از شدت وحشت برگشتم و مجدداً قبل از ظهر مُشرف شدم، باز مردم را به همان حالت دیدم. برگشتم و بعد از ظهر رفتم، ولی مردم را همان طور مشاهده کردم!

اما روز بعد که رفتم، دیدم همه به صورت انسان می باشند. تا آن که بعد از این سفر، چند سفر دیگر مُشرف شدم، باز روز عرفه مردم را به صورت حیوانات مختلف می دیدم و در غیر آن روز، به همان صورت انسان می دیدم.

به همین جهت، تصمیم گرفتم که دیگر زیارت روزِ عرفه مُشرف نشوم. این وقایح را که برای مردم نقل کردم، با واکنش بدی از سوی آن‌ها مواجه شدم که میگفتند: برای يك سفر زیارتی، چه ادعاهایی می‌کند. لذا من، نقل این قضایا را به کلی ترك کردم، تا آن که شبی با خانواده ام مشغول خوردن غذا بودیم. صدای در بلند شد، وقتی در را باز کردم، دیدم شخصی می‌فرماید: حضرت صاحب الامر علیه السلام شما را خواسته اند.

به همراه ایشان رفتم، تا به مسجد جمعه رسیدم. دیدم آن حضرت علیه السلام در محلی که منبر بسیار بلندی در آن بود، بالای منبر تشریف دارند و آن‌جا هم مملو از جمعیت است. آن‌ها عمامه داشتند و لباسشان مثل لباس شوستری‌ها بود. با خودم گفتم با وجود این جمعیت، چطور می‌توانم خدمت ایشان برسم، اما حضرت به من توجه فرموده و مرا صدا زده و فرمودند: جعفر! بیا. من رفتم و تا مقابل منبر رسیدم.

فرمودند: چرا برای مردم آن‌چه را که در راه کربلا دیده‌ای، نقل نمی‌کنی؟! عرض کردم: آقا! من نقل می‌کردم، اما از بس مردم بدگویی کردند، دیگر ترك نمودم.

حضرت فرمودند: شما کاری به حرف مردم نداشته باش، آن‌چه را که دیده‌ای، نقل کن تا مردم بفهمند ما چه نظر مرحمت و لطفی به زائرِ جَدّمان حضرت سیدالشهداء علیه السلام داریم.^۱

۱- عبقری الحسان، ج ۵، یاقوته ۲۰، صص ۳۲۸-۳۳۱

تفاوت

آن جا هجده ساله ای درد می کشید برای دین ... و این جا بعضی هجده ساله ها، خودشان، درد می شوند برای دین ... آن جا هجده ساله ای «حجاب» می گذارد تا دینش را از جهالت آزاد کند... و این جا بعضی هجده ساله ها «حجاب» برمی دارند تا دنیایشان را برای جهالت، آزاد کنند ...

آن جا تن هجده ساله ای، شبانه دفن می شود تا معنا کند واژه ی حیا را و این جا تن بعضی هجده ساله ها، عریان می شود تا خلق کنند واژه هرزگی را...

آن جا صورت هجده ساله ای سیلی می خورد، برای این که پای امام زمان خود می ماند و این جا بعضی هجده ساله ها، به صورت امام زمانشان، سیلی می زنند، از بس که دنبال شیطان نفسشان می دوند ...

آن جا هجده ساله ای، پرپر شد تا امروز الگوی زنان مُتدین شیعه بشود ... اما این جا بعضی هجده ساله ها، بال بال می زنند تا از زنان متحجر غربی، الگو برداری کنند

و چقدر تفاوت است بین هجده ساله های آن جا و بعضی هجده ساله های این جا اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ أُمُورِنَا خَيْرًا

ادبیات دین

وقتی مال خود را به فقیر می‌دهیم، در واقع به او می‌گوییم: من که نمی‌توانم این بار را با خود، تا قیامت بیاورم اما تو می‌توانی، این بار را برای من بیاور! هیچ‌کس نمی‌تواند اموال خود را با خود تا قیامت بیاورد! مگر این‌که آن را به دیگری بسپارد تا برایش بیاورد. ادبیات دین ما این‌گونه است.

دعا

آیت‌الله بهجت رحمته‌الله می‌فرمودند: چه مصائبی بر امام زمان علیه‌السلام که مالک همه کره زمین است و تمام امور به دست ایشان انجام می‌گیرد، وارد می‌شود! آن حضرت در چه حالی است و ما در چه حالی؟! ایشان در زندان است و خوشی و راحتی ندارد! و ما چقدر از این مطلب غافل هستیم و توجه نداریم! کسانی‌که در خواب یا بیداری تشرف داشتند، از آن حضرت شنیده‌اند که فرموده است: برای تعجیل فرج من زیاد دعا کنید! خدا می‌داند تعداد این دعاها باید چقدر باشد تا مصلحت ظهور فراهم آید؟!۱

بهترین درس

بهترین درس‌ها را در زمان سختی، آموختم و دانستم صبور بودن با تمام سختی‌اش، یک نوع ایمان است و در نهایت حلاوت شیرینی دارد و خویشستن داری، یک نوع عبادت، فهمیدم ناکامی،

به معنای تأخیر است، نه شکست و خندیدن، یک نیایش است و انتقال حال خوب به دیگران، فهمیدم جز به خدا، نمی توان اُمید داشت و جز با عشق به او، نمی توان زندگی کرد، دریافتم که همه چیز فقط به دست ذات مقدس اوست و با وجود بودنش، همه چیز حل می شود ...

عمل

منتظر، باید انتظارش را عملی کند، امام زمان علیه السلام با مهدی بیا، مهدی بیا نمی آید، چرا که أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمَّتِي أَنْتَظَرُ فَرَجٍ، مؤمن باید در عرصه ظهور، عمل کند و تلاش برای تحقق یافتن ظهور ...

بدانید که هیچ وقت، با حرف زدن کاری درست نمی شود!!

شباهت

محمد بن مسلم گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شده و خواستم از قائم آل محمد علیه السلام پرسش کنم که ایشان پیش از آن که من سؤال کنم، فرمودند: ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمد علیه السلام شباهتی با پنج تن از انبیاء وجود دارد: یونس بن متی علیه السلام، یوسف بن یعقوب علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله.

اما شباهت او با یونس بن متی علیه السلام آن است که وقتی پس از غیبت خود در کبر سن باز می گردد، جوان است. شباهت او

با یوسف بن یعقوب علیه السلام آن است که از خاص و عام، غائب می‌شود، همان طور که او، از برادرانش نیز مخفی گشت و امر او بر پدرش هم پوشیده بود، با وجود آن که مسافت بین او و پدر و خاندان و پیروانش کم بود. اما شباهت او با موسی علیه السلام دوام خوف، طول غیبت، خفاء ولادت و رنج پیروانش پس از وی است که آزار و اذیت و خواری می‌بینند تا آن که خدای تعالی اذن ظهور دهد و او را بر دشمنانش نصرت و تأیید فرماید. اما شباهت او با عیسی علیه السلام اختلافی است که درباره وی، شکل می‌گیرد تا به غایتی که گروهی گویند، متولد نشده و گروهی گویند، کشته شده و به صلیب آویخته شده است. اما شباهت او با جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله خروج او با شمشیر است و این که او جبارین و طواغیت و دشمنان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را از بین می‌برد و او با شمشیر و رُعب یاری می‌شود و هیچ پرجمی از او باز نگردد.^۲

۱- درمخضر بهجت، ج ۲، ص ۱۱۸

۲- کمال الدین، ج ۱، صص ۵۹۸-۵۹۷، ح ۷



برگزاری مراسم آغاز سال تحصیلی جدید مرکز تخصصی مهدویت همزمان با حضور
آیت الله کلباسی مسئول مرکز تخصصی قم و آیت الله حدائق
مجمع مهدویت و مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری جلسه دیدار و هم اندیشی معاونین بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
استان بوشهر با قائم مقام و تعدادی از معاونین بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
فارس - مجتمع مهدویت و مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری مراسم دعای ندبه - مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری کلاس سطح سه مرکز تخصصی مهدویت با تدریس حجت الاسلام والمسلمین
دکتر نصوری - مجتمع مهدویت و مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری سه شنبه‌های مهدوی در مساجد شیراز
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس





برگزاری دوره مقدماتی مهدویت در فرهنگسرای سرو، شهرستان زرقان
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان زرقان





برگزاری مراسم دعای پرفیض ندبه در مهدیه صاحب الزمان
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج شعبه شهرستان فسا





برگزاری مراسم جشن میلاد حضرت زینب کبری (ع) همراه با سخنرانی و مولودی
خوانی و پذیرایی در مهدیه صاحب الزمان- بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
شعبه شهرستان فسا





برگزاری سه‌شنبه مهدوی - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان ارسنجان





برگزاری آیین سه‌شنبه‌های مهدوی در فرماندهی انتظامی با سخنرانی رئیس بنیاد مهدویت شهرستان و با حضور فرماندهی محترم انتظامی و مسئول محترم عقیدتی سیاسی شهرستان بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج شعبه شهرستان ارسنجان





برگزاری مراسم سه شنبه مهدوی به مناسبت هفته انتظامی با حضور مردم و مسئولان
در محل شهدای گمنام شهرستان اوز - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام
شعبه شهرستان اوز





برگزاری سه شنبه های مهدوی
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج شعبه لارستان





برگزاری مراسم پرفیض دعای ندبه - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
شعبه میان‌شهر





برگزاری مراسم پرفیض دعای ندبه در مهدیه آباده
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج شعبه شهرستان آباده





برگزاری مراسم پرفیض دعای ندبه - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
شعبه شهرستان خفر





برگزاری سه شنبه مهدوی - بنیاد فرهنگی موعود علیه السلام شعبه میمند

